

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

درس نامه سطح 3

موضوع: دستِ غیب

تهیه شده در موسسه یاران سبز موعود (عج الله تعالی فرجه الشریف)

جلسه دوم

خلاصه مباحث درس: پیش‌گویی‌های قرآن و روایات در مورد ایرانیان، نمونه‌های حمایت الهی از انقلاب و نظام اسلامی در این درس می‌خواهیم پیش‌گویی‌های قرآن را در مورد ایرانیان مسلمان و فرزندان سلمان بازگو کنیم تا بیشتر قدر خودمان و قدر انقلاب و نظام اسلامی‌مان را بدانیم. البته این بشارت‌های غیبی نباید موجب غرور و نخوت ما گردد و ما را دل‌خوش ساخته و از تلاش باز دارد؛ بلکه بالعکس، این بشارت برای آن است که رسالت و وظیفه‌ی الهی و تاریخی ما را گوش‌زد سازد تا با امیدواری به تأییدات الهی، هر چه بیشتر بر شتاب حرکت‌مان بیفزاییم. در این جا پنج آیه از آیات کلام الله را با تفسیری که از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ذیل آن وارد شده ذکر می‌کنیم:

1- آیه‌ی دوستداران

يا ايها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبهم و يحبونه اذلة على المؤمنين اعزة على الكافرين يجاهدون في سبيل الله و لا يخافون لومة لائم ذلك فضل الله يؤتیه من يشاء و الله واسع عليم؛¹ ای کسانی که ایمان آوردید! هرکس از شما از دینش برگردد به زودی خداوند قومی را خواهد آورد که آن‌ها را دوست می‌دارد و آن‌ها هم خدا را دوست می‌دارند و نسبت به مؤمنان فروتن و نسبت به کافران سرکش هستند. در راه خدا مبارزه می‌کنند و از سرزنش ملامت‌گران باکی ندارند. این فضل و رحمت خداست که به هر کس بخواهد می‌دهد و خداوند

شیخ طبرسی رحمه الله در مجمع البیان در مورد شأن نزول این آیه‌ی شریفه می‌فرماید: بعد از نزول این آیه عده‌ای از اصحاب از جمله ابو موسی اشعری از حضرت پرسید: آن‌ها که آیه به آنان اشاره دارد چه کسانی هستند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله دست به پشت سلمان فارسی زد و فرمود: آنان قوم این مرد هستند. سپس فرمود: لو كان الدين معلقاً بالثریا لناوله رجال من ابناء فارس؛² اگر دین اسلام در آسمان آویزان باشد مردانی از فارس به آن خواهند رسید.

2- آیه‌ی پیوستگان

1 . المائدة، آیه 358.
2 . ج 3، ص 121.

و آخرین منهم لما يلحقوا بهم و هو العزيز الحكيم ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم؛³ و دیگرانی که هنوز به آنان نپیوسته‌اند و خداوند شکست ناپذیر و داناست. آن فضل و کرم خداست که کس که بخواهد می‌دهد و خداوند دارای فضل بزرگ است.

در تفسیر منهج الصادقین آمده است: اصحاب در حضور پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم بودند. پرسیدند: یا رسول الله! آن مردمی که خداوند درباره‌ی آنان وعده فرموده که بعداً به اسلام ملحق خواهند شد چه کسانی هستند؟ حضرت دست مبارکش را بر پشت سلمان فارسی گذاشت و فرمود: آنان قوم سلمان هستند که اگر اسلام در آسمان و در ستاره‌ی ثریا باشد مردمان قوم سلمان به آن ایمان خواهند آورد و بدان خواهند پیوست.⁴

در تفسیر المیزان ذیل همین آیه آمده است: علمای بزرگ اهل سنت مانند بخاری و مسلم در صحیح، ترمذی و نسایی در مسند و سیوطی در تفسیر الدر المنثور حدیث مذکور را نقل کرده و آورده اند: سپس آن حضرت فرمودند: والذی نفسی بیده لو کان العلم بالثریا لتناوله رجال من اهل فارس؛⁵ قسم به آن خدایی که جان من در دست قدرت اوست اگر علم در آسمانم و در ستاره‌ی ثریا باشد مردمان فارس به آن خواهند رسید.

3- آیه‌ی جای‌گزینان

و ان تتولوا یتبدل قوماً غیرکم ثم لایکونوا امثالکم؛⁶ اگر شما از دین خدا روی بگردانید خداوند قومی غیر از شما را که مانند شما (سست عنصر، بزدل و بی‌وفا) نیستند به جای شما می‌آورد (تا اسلام را یاری کنند).

شیخ طبرسی رحمه الله در تفسیر مجمع البیان نقل می‌کند: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که هنگام نزول این آیه اصحاب نزد ایشان بودند. عرض کردند: یا رسول الله! مردمی که خداوند در این آیه به آنها اشاره می‌کند کدامند؟ حضرت دست مبارکش را بر شانه‌ی سلمان فارسی گذاشتند و فرمودند: منظور قوم سلمان فارسی هستند که به زودی اسلام می‌آورند و با تکیه بر ایمان و پرهیزگاری دین اسلام را گسترش می‌دهند.

3 . الجمعة، آیه 3 و 4.
4 . ملا فتح الله کاشانی، منهج الصادقین، ج 6، ص 167.
5 . المیزان، ج 19، ص 268.
6 . محمد، آیه 38.

قسم به آن که جانم در دست قدرت اوست اگر ایمان در ستاره‌ی ثریا باشد مردمانی از فارس به آن دست خواهند یافت. آنان از شما بهتر و برای خدا مطیع ترند.⁷

و در تعبیری دیگر فرمود: لو كان الايمان معلقاً بالثريا لاتناله العرب لنا و له رجال من فارس؛⁸ اگر گوهر ایمان در ثریا آویزان باشد عرب نتواند به آن برسد و برای آن مردانی است از فارس.

همچنین در روایت ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصف اشخاص مورد نظر این آیه فرمود: ابناء الموالی المتقین؛ فرزندان موالی پرهیزگار.

حویزی رحمه الله در تفسیر نور الثقلین به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم قمی نقل می‌کند که این آیه مربوط به ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و معنایش این است: اگر شما از ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روی بگردانید خداوند قومی از سرزمین سلمان به جای شما می‌آورد که مانند شما نیستند.⁹

4- آیه‌ی وکیل

فان یکفر بها هؤلاء فقد وکلنا قوما لیسوا بها بکافرین؛¹⁰ اگر آنان به اسلام و قرآن کافر شوند ما آن را به قومی که بدان کافر نیستند واگذار می‌کنیم.

شیخ عباس قمی رحمه الله در مورد این آیه نقل می‌کند: اصحاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: القوم بالشیعة و اولاد العجم؛ شیعیان و فرزندان عجم.¹¹

5- آیه‌ی آخرین

ان یشأ یدهبکم ایها الناس و یأت بأخرین و کان الله علی ذلک قدیراً؛¹² ای مردم! اگر به خدا ایمان نیاورید و تقوا پیشه نکنید خداوند شما را می‌برد و قوم دیگری را به جای شما می‌آورد (که مؤمن و پرهیزگارند) و خداوند بر هر چیز تواناست.

علامه رحمه الله در میزان به نقل از تفسیر بیضاوی (که از تفاسیر مهم اهل تسنن است) روایت می‌کند: هنگام نزول این آیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله با عده‌ای از اصحاب نشسته بودند. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! آن قوم کهن خداوند در این آیه می‌فرماید چه کسانی هستند؟ حضرت دست به پشت سلمان فارسی

7 . مجمع البیان، ج6، ص48. و الذی نفسی بیده لو کان الايمان منوطاً بالثريا لتناوله رجال من فارس بل یكونوا خیراً منکم و اطوع لله.

8 . کنز العمال، ج12، ص90.

9 . ج5، ص46.

10 . الانعام، آیه 89

11 . البحار، ج24، ص309.

12 . النساء، آیه 132.

زدند و فرمودند: آنان قوم و مردم سلمان فارسی هستند که دین خدا را یاری می‌کنند و اسلام را در شرق و غرب عالم گسترش می‌دهند.¹³

راز تعبیر رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره‌ی ایرانیان مسلمان

در روایاتی که در تفسیر آیات فوق وارد شده بود چند تعبیر درباره‌ی فرزندان سلمان فارسی یعنی ایرانیان مسلمان آمده بود: اگر دین در ثریا باشد؛ اگر ایمان در ثریا باشد؛ اگر اسلام در ثریا باشد؛ اگر علم در ثریا باشد، ایرانیان مسلمان بدان دست خواهند یافت. ممکن است هر یک از این تعبیر بیان‌گر فضیلتی جداگانه باشد، گرچه به یک معنای جامع، مفهوم دین به تنهایی مشتمل بر همه این فضیلت‌هاست. به هر حال باید هر یک از این مفاهیم را جداگانه توضیح دهیم و وجه آن را بیان کنیم تا معلوم شود هر کدام از این تعبیر چرا و به چه مناسبت درباره‌ی فرزندان سلمان فارسی به کار رفته است:

1. دین: ایرانیان در دوره‌ی مدرن، چراغ دین و خداپرستی را که اندک اندک رو به افول می‌گرایید با انقلاب دینی خود حفظ کردند، در شرایطی انقلاب دینی چیز شناخته شده‌ای در ادبیات سیاسی آن دوره نبود و کسی باور نداشت دین قدرت انقلاب داشته باشد و بتواند موجب دگرگونی اجتماعی سیاسی گردد. مردم ایران نه تنها انقلاب دینی را به ثمر رساندند بلکه با انقلاب خود موج مادی‌گری، دنیا محوری و خدا فراموشی را پس زدند و معنویت‌گرایی را به سرعت جانشین آن ساختند.
2. اسلام: ایرانیان مسلمان دین مبین اسلام را در هر شرایطی پاس خواهند داشت. در گذشته نه چندان دور دیدیم در شرایطی که کمونیست‌ها و ماتریالیست‌ها با تبلیغات گسترده و پرحجم خود بسیاری از اعراب را از اسلام برگرداندند. اما همان‌ها در مقابل استدلال‌های داندان شکن ایرانیان مسلمان و براهین محکم برگرفته از فلسفه و کلام تشیع زمینگیر شدند و نتوانستند در ایران توفیقی بدست آورند تا آن که با بعد از پیشگویی عجیب امام خمینی قدس سره عملاً مضمحل شدند.
3. ایمان: ایرانیان مسلمان علیرغم دشواریهای تاریخی همچون حکومت‌های جائر بنی‌عباس و بنی‌امیه و دیگر ظالمان و جاهلان مثل وهابیون تکفیری و آدم‌کش، گوهر ایمان به اهل بیت و عترت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله را با هر سختی و مشقتی که باشد حفظ خواهند کرد. (توجه داشته باشید که در روایات ایمان به معنای تشیع است.)

13 . المیزان (عربی) ، ج 5، ص 106.

4. علم: ایرانیان مسلمان به هر رنج و زحمتی که باشد به قله‌های علم دست خواهند یافت و علیرغم تلاش فراوان قدرت‌های بزرگ برای انحصاری نگهداشتن دانش و عقب نگهداشتن مسلمانان و جلوگیری از پیشرفت‌های علمی مسلمین، این فرزندان سلمان هستند که مرزهای دانش را گسترش می‌دهند و به موفقیت‌های باور نکردنی نائل می‌شوند. البته مهم‌ترین تحولات علمی مربوط به بعد از ظهور امام زمان علیه السلام خواهد بود، آن چنان که در بعضی از روایات در مقام مقایسه‌ی بین رشد علم بعد از ظهور، نسبت به قبل از ظهور این گونه آمده است: اگر علم 28 حرف باشد....

(احادیث امامان علیهم السلام درباره‌ی انقلاب اسلامی ایران)

(در جای مناسبی جواب آن روایت که هر پرچمی قبل از قیام افراشته شود باطل است داده شود.) در لابه‌لای احادیثی که از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نقل شده از ایرانیان مسلمان و فرزندان سلمان فراوان سخن به میان آمده است؛ به گونه‌ای که هر شخص منصفی به خواندن آنها به این نکته پی می‌برد که در آینده کار مهمی به دست ایرانیان انجام خواهد شد و در نهایت سرنوشت اسلام به دست آنان رقم خواهد خورد. بخش مهمی از این روایات مربوط به پیشگویی‌های شگفت‌انگیزی درباره‌ی انقلاب اسلامی ایران و گسترش آن است. این سخنان که هزار و اندی سال پیش بر زبان آمده و صدها سال پیش در مجامع روایی گردآوری شده، یک نکته را به روشنی به ما یاد آور می‌شود: این که انقلاب اسلامی ایران مورد تأییدات الهی و برخوردار از حمایت غیبی است.

این غیب‌گویی‌ها را می‌توان در سه محور کلی جای داد: محور اول: قیام مردی از قم و مجاهدت ایرانی‌ها در راه دین خدا؛ محور دوم: حمایت الهی از قم به عنوان خیمه اصلی نظام اسلامی؛ و محور سوم: بنیانگذاری تمدن جدید اسلامی و زمینه سازی حکومت مهدی علیه السلام به دست ایرانیان.

محور اول: قیام مردی از قم و مجاهدت ایرانی‌ها در راه دین خدا

در بعضی از این روایات قیام مردی از قم مطرح شده که مردانی با صلابت گرد او را می‌گیرند. در یکی از این احادیث به گونه‌ای اعجاب‌انگیز، سخن از «روح الله» به میان آمده است! این حدیث، ما را به یاد روایت دیگری می‌اندازد که از شخصی به عنوان «صاحب الاعماق» و نصر الله سخن می‌گوید که پیروزی را برای اسلامیان به ارمغان می‌آورد. ملاحظه کنید:

1- حدیث مردی از قم: در سفینه البحار از موسی بن جعفر امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند: رجل من اهل قم يدعو الناس الى الحق يجتمع معه قوم كزبر الحديد لا تزلهم الرياح العواصف و لا يملون من الحرب لا يحتنبون و على الله يتوكلون و العاقبة للمتقين؛ بزرگ مردی از قم بر می‌خیزد که مردم را به سوی حق دعوت می‌کند و مردمانی دور او را می‌گیرند که چون پاره‌های آهن مقاوم هستند و هیچ تند بادی آنان را از حرکت باز نمی‌دارد و از مبارزه خسته نمی‌شوند و از جنگ نمی‌ترسند. آنان بر خدا توکل می‌کنند و عاقبت برای پرهیزگاران است.¹⁴

نظیر این روایت در بحار الانوار از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام نیز آمده است.

2- حدیث اگر قمی‌ها نبودند: از امام صادق روایت شده: «لولا القميون لضاع الدين»¹⁵ اگر قمیون (اهل قم) نبودند دین خدا از بین می‌رفت. این روایت می‌تواند قمی‌ها را نگهبانان و مدافعین پیروز اسلام راستین معرفی می‌کند. روشن است که دفاع از دین و جلوگیری از تضييع و نابودی آن شامل ابعاد مختلفی است. حفظ دین در ابعاد علمی به دست حوزه علمیه‌ی قم و علمای بزرگ آن می‌باشد، همان طور که دفاع از آن در ابعاد اجتماعی و سیاسی به دست مجاهدان و مبارزان خستگی‌ناپذیر است. قمیون با عشق و ایمان و مجاهدت خود پرچم دین را افراشته می‌دارند و نخواهند گذاشت خورشید مکتب اهل بیت علیهم السلام افول کند یا به سردی گراید. البته قم و قمیون منحصر به شهر قم و حتی ایرانیان نیست؛ بلکه اشاره به نوع تفکری است که مدافع قرآن و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد و شهر قم و مسلمانان ایرانی نماد آن هستند و با همه‌ی وجود شجاعانه در راه آن تلاش می‌کنند. در روایتی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در وصف شجاعت ایرانیان مسلمان آمده است: لبسو القلوب علی درعهم، آنان قلبهایشان را بر روی زره‌هایشان قرار داده‌اند. و در جای دیگر: اعظم الناس نصیباً فی الاسلام اهل الفارس¹⁶ و در جای دیگر: اسعد العجم بالاسلام اهل الفارس¹⁷.

3- حدیث روح الله: از امام باقر علیه السلام روایت شده: ابوبکر، عمر، زبیر، عبدالرحمن بن عوف در آستانه‌ی خانه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله نشستند که رسول الله صلی الله علیه و آله از خانه بیرون آمد و در کنار آنان نشست. کفش خود را که بندش پاره شده بود به علی علیه السلام داد. سپس فرمود: در سمت راست عرش

14 . بحار الانوار، ج 57، ص 216.

15 . بحار الانوار، ج 57، ص 217.

16 . کنز العمال، ج 12، ص 90.

17 . همان. سعادت‌مندترین مردمان به اسلام ایرانیان هستند.

گروهی از ما بر منبری از نورند؛ چهره‌هاشان از نور است و درخشش سیمای آنان چشمان بینندگان را فرا می‌گیرد. ابوبکر گفت: یا رسول الله! آنان چه کسانی هستند؟ حضرت سکوت کرد. زبیر گفت: یا رسول الله! آنان چه کسانی هستند؟ حضرت سکوت کرد. عبدالرحمن گفت: آنان چه کسانی هستند؟ حضرت باز هم سکوت کرد. بار چهارم علی علیه السلام پرسید: یا رسول الله! آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: هم قوم تحابّوا بروح الله علی غیر انساب و لا اموال اولئک شیعتک و انت امامهم یا علی؛ آنان قومی هستند که به سبب روح الله به یکدیگر عشق می‌ورزند، بدون نسبت خویشاوندی و قومی و بدون در توجه به منافع مالی و مادی. یا علی! آنان شیعیان تو هستند و تو امام آنان هستی.

محور دوم: حمایت الهی از قم به عنوان خیمه اصلی نظام اسلامی

تعدادی از روایات، بیان‌گر حمایت الهی و دفع بلا و فتنه از قم به عنوان خیمه اصلی انقلاب و نظام اسلامی است و مرکزیت یافتن شهر مقدّس قم برای تمام سرزمین‌ها را مطرح می‌کند. ذیلأ بعضی از این روایات را می‌توانید ملاحظه کنید:

1- حدیث قصد ظلم: از امام صادق علیه السلام نقل شده: شهر قم، وطن ما و شهر شیعیان ماست. شهری مقدس و پاکیزه که مردمش ولایت ما اهل بیت را قبول کردند. هیچ ظالمی به شهر قصد بد نمی‌کند مگر آن که حق تعالی به زودی او را نابود خواهد کرد. البته این تا هنگامی است که آنان نسبت به یکدیگر بدی و خیانت نکنند و اگر چنین کنند خداوند جباران و گردنکشان را بر آنان مسلط خواهد کرد. اهل قم از انصار و یاوران امام زمان علیه السلام و مراعات‌کنندگان حقوق ما اهل بیت هستند. سپس امام علیه السلام سر به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: خداوندا! اهل قم را از فتنه‌ها و بلاها حفظ فرما و آنها را از ضلالت و گمراهی محفوظ دار و رستگارشان فرما.¹⁸

2- حدیث حرم اهل بیت: از امام صادق علیه السلام روایت شده: خدای متعال حرمی دارد و آن مکه است و پیامبرش حرمی دارد و آن مدینه است و امیر المؤمنین حرمی دارد و آن کوفه و نجف است و ما اهل بیت هم حرمی داریم و آن قم است.¹⁹

3- حدیث غفران اهل قم: از امام رضا علیه السلام نقل شده: بهشت هشت در دارد و یک در آن در قم است. اهل قم شیعیان برگزیده ما هستند و ولایت و محبت ما با طینت و ذات آنان عجین است.²⁰ و در روایتی از

18 . بحار الانوار، ج 57، ص 219.
19 . بحار الانوار، ج 48، ص 318.
20 . بحار الانوار، ج 57، ص 216.

امام صادق روایت شده: «ان اهل قم مغفور لهم»²¹؛ یعنی اهل قم مورد مغفرت و بخشایش الهی قرار خواهند گرفت.

مراد از غفران اهل قم این نیست که بلکه مقصود این است که

4- حدیث حوالی و نواحی قم: از امام صادق علیه السلام نقل شده: هرگاه که بلاها و فتنه‌ها همه جا را فراگرفت به قم و اطراف آن بروید که بلا از آن دفع شده است... هرکس به قم و مردم آن ظلم کند خداوند او را خوار و نابود خواهد کرد.²²

5- حدیث حجّت: از امام صادق علیه السلام نقل شده: زمانی فرا خواهد رسید که شهر قم و مردم آن حجّت بر تمام مردم جهان می‌شوند تا آن گاه که ولی عصر عجل الله تعالی فرجه ظهور نماید و اگر چنین نبود زمین اهل خود را می‌بلعید. در این هنگام فرشتگان الهی بلایا را از قم و اهل آن دور می‌سازند، به طوری که هیچ ستمگری نمی‌تواند بدان قصد بد کند. در این زمان کوفه از علما و مؤمنان خالی شود و آنان به شهر قم روی می‌آورند و قم مرکز علم و دانش و فضیلت می‌گردد.²³ در بعضی از روایات بعد از ذکر مطالب مذکور آمده است: ندای اسلام از قم به شرق و غرب دنیا و به انس و جن می‌رسد، حتی به بانوان پشت پرده...²⁴ این تعبیر ممکن است اشاره به گسترش حوزه‌های علمیه خواهران نیز باشد.

محور سوم: بنیانگزاران تمدن جدید و زمینه سازان حکومت مهدی علیه السلام:

1- حدیث بدو و عود: در مستدرک نهج البلاغه روایت شده است: امام علی علیه السلام در خطبه‌ای فرمود: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: و الله لیتصرنکم علی الدین عوداً کما ضربتموهم علیه بدواً؛ به خدا قسم در آینده آنان شما را به اسلام دعوت خواهند کرد، چنان که در آغاز، شما حکومت پادشاهی آنها را ساقط کردید.²⁵

محدث قمی رحمه الله نیز این حدیث را در سفینة البحار ذکر فرموده است.²⁶ استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری رحمه الله نیز در کتاب ارزشمند خدمات متقابل اسلام و ایران، این روایت را آورده است.²⁷

21 . بحار الانوار، ج 57، ص 218.
22 . بحار الانوار، ج 57، ص 215.
23 . بحار الانوار، ج 57، ص 213.
24 . بحار الانوار، ج 57، ص 213.
25 . ص 703.
26 . ج 2، ص 693.
27 . ج 1، ص 150.

2- حدیث گوسفند سفید: حاکم نیشابوری روایت می‌کند: پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمود: خواب دیدم تعداد زیادی گوسفند سفید داخل تعداد زیادی گوسفند سیاه می‌شوند. اصحاب عرض کردند یا رسول الله! تعبیر این خواب چیست؟ فرمود: بسیاری از عجم (ایرانیان) اسلام را می‌پذیرند و تبلیغ می‌کنند. اصحاب با تعجب عرض کردند: آیا عجم به دین اسلام در خواهند آمد؟ فرمود: آری! اگر ایمان در ثریا باشد مردمانی از فارس بدان دست خواهند یافت.²⁸

دو وصف سفید و سیاه همچون دو وصف روز و شب تعبیری کنایه آمیز از برتری و چیرگی روشنایی بر تیرگی است، چنان‌که در مثل آمده: پایان شب سیه سپید است. لذا این تعبیر بیانگر خلوص و پاکی نیت ایرانیان مسلمان است که گوی سبقت را در دینداری و خدامحوری از دیگران می‌ربایند و دین خدا به دست آنها یاری می‌شود و غالب می‌گردد و آنان نیز به واسطه‌ی عزت اسلام، در عالم عزتمند و سرافراز می‌شوند.

3- حدیث تأویل: علامه مجلسی رحمه الله از امام صادق علیه السلام و او از پدر بزرگوارش و او از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: ضربتموهم علی تنزیله و لا تنقضی الدنیا حتی یضربوکم علی تأویله؛ شما با حکومت ایران خواهید جنگید تا اسلام را به آن‌جا برسانید ولی در آینده آنان با شما خواهند جنگید تا حقیقت قرآن و اسلام راستین را به شما برسانند.²⁹

4- حدیث اسم قم: علامه مجلسی رحمه الله از عنان بصری نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ می‌دانید که شهر قم چرا قم نامیده شده؟ گفتیم: خدا و رسول (و اهل بیتش) آگاه‌ترند. فرمود: چون اهل قم هنگام ظهور امام زمان علیه السلام با او قیام می‌کنند و یاریش می‌دهند.³⁰

البته همان‌طور که مطالب قبلی روشن شد نام قم مخصوص شهر قم نیست؛ بلکه نمادی از یک نوع تفکر است که مسلمانان ایران زمین پرچمدار آن هستند، چنان‌که در روایت می‌خوانیم: جمعی به محضر امام صادق علیه السلام مشرف شدند و عرض کردند ما از ری آمده‌ایم. حضرت فرمود: سلام بر برادران قمی ما. آنها دوباره عرض کردند: ما از اهل ری هستیم. حضرت باز هم فرمود سلام بر برادران قمی ما. تا سه مرتبه این ماجرا تکرار شد. آن‌گاه امام صادق علیه السلام به آنان فرمود: همه شیعیان و دوستان ما اهل قم محسوب می‌شوند.

28 . حاکم نیشابوری (سنی)، مستدرک الصحیحین، روایت از ابی عمر.

29 . بحار الانوار، ج 67، ص 174.

30 . بحار الانوار، ج 57، ص 216.

5- حدیث عباد: علی بن عیسی در کتاب تاریخ قم می‌گوید: بعضی از اصحاب نقل کرده‌اند: روزی در محضر امام ششم نشسته بودیم. این آیه‌ی شریفه تلاوت شد: « فَاِذَا جَاءَ وَعْدَ اَوْلِيْهِمَا بَعَثْنَا عَلِيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا اَوْلٰى بِاَسْ سَدِيْدٍ فَجَاسُوْا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَان وَعْدًا مَّفْعُوْلًا؛³¹ آن هنگام که فتنه‌ها پدید آید، بندگان سخن نیرومند خود را بر انگیزیم تا دشمنان را در میان سرزمین خودشان تعقیب و جستجو کنند. بدانید که وعده خداوند قطعی است و پیش خواهد آمد.» عرض کردیم: جان‌های ما به فدای شما! آنها چه کسانند و از کدام شهرند؟ سه مرتبه فرمود: هم والله اهل قم و الله.³²

6- حدیث سلطان: ابن ماجه قزی در سنن روایت کرده است: پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: یخرج ناس من المشرق فیوظون للمهدی سلطانہ؛ در آخر الزمان مردی از مشرق زمین قیام می‌کند و زمینه‌ی حکومت مهدی علیه السلام را فراهم می‌سازد.³³ همین روایت را متقی هندی در کنز العمال آورده است.³⁴

7- حدیث شهداء: نعمانی از امام باقر علیه السلام روایت کرده: کانی بقوم قد خرجوا بالمشرق یطلبون الحق فلا یعطونه ثم یطلبونه فلا یعطونه فاذا رأوا ذلک وضعوا سیوفهم علی عواتقهم فیعطون ما سألوا فلا یقبلونه حتی یقوموا و لا یدفعونها الا الی صاحبکم، قتلاهم شهداء، اما انی لو ادرکت ذلک لأسبقت نفسی لصاحب هذا الامر؛³⁵ گویا می‌بینم مردمی از مشرق زمین قیام کرده‌اند. حق را طلب می‌کنند ولی به آن‌ها داده نمی‌شود. سپس باز هم حق را طلب می‌کنند ولی باز هم به آن‌ها داده نمی‌شود. پس هنگامی که چنین دیدند این بار شمشیرها را بر شانه‌ها می‌نهند و به آن‌چه می‌خواستند دست می‌یابند. اما به آن قانع نمی‌شوند تا این که حکومت را به دست می‌گیرند و آن را به کسی نمی‌دهند مگر به امام زمان علیه السلام. کشته‌های آنان شهیدند. آگاه باشید که اگر من آن زمان را دریابم حتماً به سوی صاحب این امر می‌شتابم.

این روایت، به وضوح، انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی رضوان الله علیه را پیشگویی کرده و در آن سخن از مردمی است که در مقابل حکومتی ظالم قیام می‌کنند؛ رژیم‌ی که احکام اسلام را نقض کرد و با ضروریات دین در افتاد و مملکت اسلامی را به مستعمره‌ی بیگانگان مبدل ساخت. رژیم منحوس طاغوت ابتدا از خواسته‌ی امام و امت سرباز می‌زند ولی وقتی که خود را در مقابل اراده‌ی آنان ناتوان می‌بیند حاضر می‌شود به خواسته‌ی آنان تن دهد ولی این بار امام رحمت‌الله‌علیه با هوشیاری، خواستار کناره‌گیری و محاکمه‌ی

31 . الاسراء، آیه 5.
32 . تاریخ قم، ص 71.
33 . ج 2، .
34 . کنز العمال، ح 3865.
35 . غیبت نعمانی، ص 273، ح 50.

طاغوت می‌شود و سرانجام طاغوت سقوط می‌کند و حکومت اسلامی پایه گذاری می‌گردد. سپس این حکومت مورد تهدید داخلی و خارجی قرار می‌گیرد ولی با حمایت الهی حفظ می‌شود تا این که به دستان با کفایت صاحب اصلی آن یعنی امام عصر عجل الله تعالی فرجه سپرده می‌شود.

اشعار پوریای ولی پیرامون وقوع انقلاب اسلامی. (با ردیف: می‌بینم)

(نمونه‌های حمایت الهی از انقلاب و نظام اسلامی)

آیا واقعاً در پیروزی انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی، دست غیب در کار بوده؟ آیا انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن، مورد تأیید الهی بوده است؟ آیا دلیل و شهادی بر این مدعا دارید؟ آیا علاوه بر تأیید الهی، این انقلاب و نظام مورد حمایت عملی الهی هم قرار گرفته است؟ اگر پاسخ مثبت است آیا نمونه‌های عملی از حمایت الهی در این باره سراغ دارید؟ و این هم مشتی نمونه‌ی خروار...

قبل از هر چیز سه مطلب شگفت‌انگیز از زبان دو تن از اساتید برجسته‌ی حوزه‌ی علمیه قم و مشهد مقدس:

1. آیت‌الله خرازی دام‌ظله - از فقها و اساتید اخلاق حوزه‌ی علمیه‌ی قم - به نقل از یکی از دوستانشان، از عده‌ای از افراد موثق نقل می‌کند: ما در حدود سال‌های 42 و 43 که امام قدس سره در تبعید بودند، خدمت مرحوم آیت‌الله آقای حاج شیخ عباس تهرانی - از علمای و اساتید اخلاق حوزه‌ی علمیه‌ی قم - رسیدیم و در مورد امام قدس سره با ایشان صحبت کردیم. ایشان فرمودند: آیت‌الله خمینی به وطن باز می‌گردد و پیش از برگشتن، شاه را از مملکت بیرون می‌کند و پس از برگشتن، خود، حکومت اسلامی تشکیل می‌دهد و بالأخره حکومت او به قیام حضرت مهدی ارواحنا فداء متصل می‌شود.³⁶

2. آیت‌الله حاج شیخ نصرالله شاه‌آبادی دام‌ظله - فرزند آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی شاه‌آبادی قدس سره استاد عرفان امام راحل قدس سره - در سال‌هایی که امام راحل قدس سره در نجف تبعید بودند مشابه این قضیه را در عالم رؤیا مشاهده نمودند. ایشان خوابش را برای حضرت امام قدس سره تعریف کردند. امام قدس سره تأملی نموده و سپس فرمودند: این قضایا را استادشان آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی شاه‌آبادی قدس سره به ایشان خبر داده بوده است!³⁷

36 - سیدمحسن خرازی، روزنه‌هایی از عالم غیب، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، چاپ دوم، تابستان 1384، ص 241.

37 - مصاحبه‌ی مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

3. قصه آیت الله صدر مشهدی درباره آیت الله العظمی میلانی رحمه الله و شخصی که صبح زود به دیدن ایشان آمد.

(پیش بینی فروپاشی شوروی سابق لرزش دست شوارد ناتزه و اعتراف گورباچف بعد از سالها - تنبیه اعراب و کشورهای همسایه که به نحوی در حق امام بد کرده بودند در جریان جنگ نفت و جنگ دوم خلیج فارس. رؤیای صادقه به نقل از آقای نادم درباره امام بعد از رحلت)

1. ماجرای 17 شهریور و 21 بهمن

سال 1357 در حالی آغاز شد که صدای خشم مردم - که به خاطر توهین به امام در روزنامه اطلاعات از نوزده دی 1356 در قم شروع شده بود - از تبریز و یزد و دیگر شهرها به گوش شاه و آمریکا می‌رسید. دولت جمشید آموزگار که از ابتدا سیاست تحقیر مردم را پیش گرفته بود می‌خواست با استفاده از ساواک و ارتش شاهنشاهی، صدای انقلاب را خاموش کند. اما راهپیمایی‌های عظیم، روز به روز گسترش می‌یافت و اعتراضات علنی‌تر می‌شد و مردم به مراکز فساد، قمارخانه‌ها و کاباره‌ها هجوم می‌بردند. بالاخره دولت آموزگار نتوانست در برابر امواج توفنده انقلاب اسلامی پایداری کند. حادثه سینما رکس آبادان و ناتوانی دولت در پاسخگویی به استیضاح نمایندگان مجلس، آخرین ضربه را به دولت آموزگار زد و او تنها پس از یکسال، در شهریور 1357 مجبور به استعفا شد.

شاه این بار، جعفر شریف امامی را - که از وابستگان رژیم و رئیس باسابقه‌ی مجلس سنا و نخست وزیر سال 1339 بود - برای تشکیل دولت مأمور کرد. شریف امامی برنامه دولت خود را براساس «آشتی ملی» و «احترام به روحانیت» قرار داد. او با آزادی 237 نفر از زندانیان سیاسی و تعطیلی قمارخانه‌ها و کازینوها می‌خواست خود را با مردم مسلمان هماهنگ نشان دهد. اما این ترفندها دیگر کارساز نبود و تظاهرات و برخوردهای خونین ادامه داشت. او باز در یک عقب نشینی آشکار، تقویم شاهنشاهی را - که از سال 1354 رسمیت یافته بود - مجدداً به تقویم هجری شمسی برگرداند.

امام خمینی در ششم شهریور - که مصادف با بیست و سوم ماه مبارک رمضان بود - خطاب به ملت مسلمان ایران پیامی منتشر کرد و مردم را از ترفندهای طاغوت برای متوقف کردن حرکت انقلاب آگاه ساخت و خواستار ادامه نهضت شد.³⁸

38. صحیفه نور جلد اول صفحه 568 و 569

سیزدهم شهریور 1357 - که مصادف با عید سعید فطر بود - مردم شهرهای خمین، تهران، قم، کرج، ایلام و دیگر شهرها پس از برگزاری نماز عید به حرکت در آمدند و شعارهای کوبنده بر ضد رژیم سر دادند. راهپیمایی میلیونی آن روز تهران، روزنه‌ی امیدی برای پیروزی نهایی و یک نقطه عطف و تاریخ ساز در نهضت اسلامی پدید آورد. شعار آن روز، نابودی رژیم شاهنشاهی و تأسیس حکومت اسلامی بود.

امام خمینی بعد از عید سعید فطر، طی اعلامیه‌ای خطاب به مردم فرمودند: مردم مسلمان ایران به دنبال برگزاری نماز عید، دست به عبادت ارزنده دیگری زدند که آن فریاد برای به پاداشتن حکومت عدل الهی است. کوشش در این راه اعظم عبادت است و فدایی دادن در راه آن سیره نبی اکرم و امیرمومنان است. ملت عظیم الشان ایران! نهضت خود را ادامه داده و هرگز سستی به خود راه ندهید که نمی‌دهید. مطمئن باشید به امید خدا پیروزی و سرفرازی نزدیک است.

شانزدهم شهریور راهپیمایی بزرگ دیگری برای بزرگداشت شهدای روزهای پیشین در تهران انجام شد. مأموران طاغوت از شب قبل در میدان‌های مهم شهر مستقر شده و برای هرگونه درگیری با تظاهر کنندگان آماده بودند. حرکت از مسجد قبا در قیطره آغاز شد و به طرف میدان ژاله ادامه یافت. آن روز مردم این طور شعار می‌دادند: خمینی رهبر ماست / ایران کشور ماست.

همانجا در بین مردم اعلام شد که صبح روز بعد - یعنی جمعه 17 شهریور - در میدان و خیابان ژاله (میدان شهدای کنونی) تجمع صورت خواهد گرفت. در اولین ساعات روز جمعه 17 شهریور سال 1357، ارتشبد غلامعلی اویسی که از طریق رادیو سخن می‌گفت در تهران و حومه حکومت نظامی اعلام کرد.

مردم تهران بدون اطلاع از قضیه برای چهارمین روز متوالی از خانه‌ها بیرون آمده و سیل آسا به خیابانها ریختند. مرکز تجمع آنان میدان ژاله بود. مأموران طاغوت پس از اخطار، از زمین و هوا جمعیت را ناجوانمردانه هدف رگبار مسلسل قرار دادند. فریاد الله اکبر و لا اله الا الله همه جا را پر کرد. ظهر آن روز میدان ژاله در هاله‌ای از سکوت مرگبار فرو رفت. خون شهیدان جای جای میدان را گلگون کرده بود.

شمار دقیق شهیدان مظلوم 17 شهریور هیچ گاه مشخص نشد، ولی قطعاً این رقم از چهار هزار نفر بیشتر بود. امام خمینی با صدور پیامی به این مناسبت، دولت آشتی ملی را غیر قانونی اعلام کردند و فرمودند: ای کاش خمینی در میان شما بود و در کنار شما در جبهه دفاع برای خدای تعالی کشته می‌شد.

13 آبان سال 1357 فرا رسید و دانش‌جویان و دانش‌آموزان به خاطر سالروز تبعید امام به ترکیه، در دانشگاه تهران جمع شدند. حمله به این تجمع و کشتار آنان پایان دولت شریف امامی بود. دیگر مردم هر

چه بیشتر شهید می‌دادند در براندازی طاغوت مصمم‌تر می‌شدند. خدای بزرگ مردم را به اوج نترسیدن از مرگ رسانده بود. واقعاً هیچ چیز دیگر نمی‌توانست جلوی مردم را بگیرد.

پنج ماه بعد، در 21 بهمن ماه همین جریان حکومت نظامی به عنوان آخرین حربه‌ی طاغوت تکرار شد. (آیت الله طالقانی در تماسی تلفنی از امام تقاضا کرد با توجه به شرایط حکومت نظامی و احتمال قتل عام مردم - همچون قتل عام 17 شهریور - اجازه بدهند راهپیمایی ملغا اعلام شود. امام این تقاضا را نپذیرفت. امام معتقد بود اگر مردم بیرون نیایند عوامل طاغوت کودتا خواهند کرد. آیت الله طالقانی در حالی که اصرار می‌کرد به امام عرض کرد: مگر امام زمان علیه السلام فرمان راهپیمایی داده‌اند که شما حاضر نیستید آن را لغو کنید؟! امام در جواب او جمله‌ای فرمود که اشک شوق در گوشه‌ی چشمان آیت الله طالقانی حلقه زد و گوشی تلفن را گذاشت و اعلام کرد تجمع و راهپیمایی باید انجام بگیرد.) آری! راهپیمایی انجام شد و فردای آن روز طاغوت سقوط کرد.

این قضیه، نشانه‌ای از هدایت غیبی انقلاب اسلامی توسط امام زمان علیه السلام بود. به راستی که گرفتن چنین تصمیم دشواری، جز با الهام باطنی خدای متعال ممکن نبود، همچنان که آن روح شجاعت و شهادت طلبی که در مردم به وجود آمده بود جز به عنایت الهی امکان نداشت.

2. حمله نظامی آمریکا به طبس (گویا کتابی با نام واقعه طبس هم چاپ شده است که خوب است به آن آدرس داده شود).

فضای کلی ماجرا: جوانان دانشجوی مسلمان پیرو خط امام که فهمیده بودند تمام توطئه‌ها علیه انقلاب اسلامی در سفارت آمریکا شکل می‌گیرد، در 13 آبان به آن جا حمله کردند و آن را تصرف نموده و 53 نفر از آنها را دستگیر کردند. دولت موقت - که لیبرال‌ها آن را در دست داشتند - با این عمل دانش‌جویان مخالف بود، ولی شهید دکتر بهشتی و آیت‌الله خامنه‌ای کار دانش‌جویان را تأیید کردند. بالاخره امام لب به سخن گشود و سفارت آمریکا را لانه‌ی جاسوسی خواند و این اقدام را انقلاب دوم نامید. مهمترین نتیجه این اقدام انقلابی و شجاعانه این بود که تمام مستضعفان و مظلومان سراسر جهان که از درافتادن با آمریکا هراس داشتند، جرأت پیدا کردند علیه مطامع استکباری شیطان بزرگ بپاخیزند. امام در این باره فرمود: ارزش این عمل این است که آن بت بزرگی که برای ملتها تراشیده بودند، شکسته شد.

در این مرحله ابتدا آمریکایی‌ها سعی کردند از طریق افرادی چون رمز کلارک ، هانس ، حبیب شطی ، بنی صدر و قطب زاده مشکل را به راحتی حل کنند، ولی امام از ابتدا هیچ نوع مذاکره‌ای را با آمریکا نپذیرفت و از ملت خواستند از تهدیدهای آمریکا نترسند. دولت موقت به علت اختلاف نظر با نظر امام و یارانش دو روز بعد از آغاز ماجرا در حالی که نزدیک به 9 ماه از پیروزی انقلاب می‌گذشت استعفا کرد. در این مرحله آمریکاییها به «تهدید نظامی» و «تحریم اقتصادی» ایران روی آوردند. آنها با تبلیغات وسیعی از تحریم اقتصادی ایران توسط آمریکا و کشورهای هم‌پیمانانش خبر می‌دادند. هدف آنان دو چیز بود: یکی این‌که انقلاب اسلامی را در تنگنا قرار دهند و آن را از درون تضعیف کنند؛ و دوم این‌که اذهان و افکار عمومی مسؤولان ایران را به مشکلات داخلی و مسائل اقتصادی مشغول نمایند تا دشمن خارجی را فراموش کرده از حمله نظامی منحرف و غافل شوند. این در حالی بود که گروهک‌های چپ و راست و سازمان منافقین دانشگاه‌ها را سنگربندی کرده و آن‌جا را به صحنه‌ی جنگ و درگیری داخلی مبدل ساخته بودند. رژیم بعث عراق هم با آن که هنوز به صورت رسمی به ایران حمله نکرده بود ولی در مرزها به آتش افروزی مشغول بود. از آن طرف هم ضد انقلاب، کردستان را به آشوب کشید بود.

در بهمن ماه 1358 بنی صدر به ریاست جمهوری رسید و فرماندهی کل قوا را نیز در دست گرفت. در چنین شرایطی بود که عملیات نظامی طبس برای آزادسازی گروگان‌ها شروع شد. برای آمریکایی‌ها هدف اصلی عملیات - که حتی مهمتر از آزاد سازی گروگانها بود - اعاده‌ی حیثیت ابرقدرتی آمریکا بود. نقشه‌ی عملیات آمریکایی‌ها: نقشه عملیات ارتش آمریکا این بود که با بهره‌گیری از نقاط کور راداری - که در زمان شاه توسط آنها طراحی و نصب شده بود و نقشه‌اش در دست خودشان بود - نیروهای خود را از طریق خلیج فارس با هواپیما و هلی‌کوپترهای فوق پیشرفته به بیابانهای اطراف طبس برسانند. سپس با هلی‌کوپتر از کویر لوت تا نزدیکی کویر جنوب تهران هلی‌برد کنند. در آن جا در یک کاروان سرا فرود آیند و با ماشین‌ها و کامیونهایی که از پیش توسط عمال داخلی و نفوذی آماده شده، به طرف لانه جاسوسی رفته گروگانها را آزاد سازند. و در نهایت نیروهای مهاجم به همراه گروگانها به ورزشگاه شهید شیروودی بروند و بر هلی‌کوپترهایی که آن جا منتظرشان بود سوار شوند و برگردند. برای آن که هلی‌کوپترها بتوانند به راحتی در ورزشگاه بنشینند، آن شب توسط منافقین، نورافکن‌های ورزشگاه تا صبح روشن گذاشته شد. امریکاییها نام این عملیات را نور سبز یا دلنا گذاشتند.

آمادگی‌های پیش از عملیات: آنها برای این عملیات، مخفیانه نود نفر از کماندوهای امریکایی را انتخاب و به ایالت آریزونا، آمریکا - جایی که تقریباً شبیه کویر ایران است - اعزام کردند تا آخرین مرحله تمرین و آموزش خود را تحت شرایط موقعیت مشابه ایران بگذرانند. این نظامیان بیش از پنج ماه در آن جا آموزش‌های پیچیده و فشرده‌ای دیدند. برای انجام عملیات از پیچیده‌ترین تکنیکهای نظامی اعم از تسلیحات نظامی و دفاعی تا صنایع مدرن هواپیمایی در نظر گرفته شد و بودجه نامحدودی از کنگره آمریکا برای آن اختصاص یافت. سازمان هواشناسی آمریکا وضع جوی ایران به خصوص منطقه فرود در صحرای طبس را کاملاً مورد پیش بینی علمی قرار داده بود و به علت این که هوای آن شب مهتابی بود، ورود هر نوع هوای غیرمطلوب و وقوع طوفان بعید به نظر می‌رسید. از سوی دیگر، گروههای ویژه سری که برای پشتیبانی و تدارک وسایل تکمیلی طرح در نظر گرفته شده بودند، مخفیانه وارد ایران شدند و با گروهکهای ضد انقلاب تماس گرفتند.

گزارش عملیات: نظامیان آموزش دیده امریکایی عازم کشور مصر شدند و در پایگاهی در نزدیکی قاهره استقرار یافتند. ژنرال جونز، رییس ستاد مشترک ارتش آمریکا، پنجشنبه، چهارم اردیبهشت 1359 را مناسب‌ترین زمان برای شروع عملیات اعلام کرد. بدین ترتیب غروب سه شنبه تعداد تعداد نود نفر از کماندوهای ویژه به وسیله‌ی شش فروند هواپیمای «C 130» از قاهره به ناو هواپیمابر نیمیتز NIMITZ در دریای عمان و نزدیک آبهای ایران منتقل شدند. نیمه شب پنجشنبه ساعت 13 به وقت واشنگتن، هواپیماهای «C 130» و هشت فروند هلی کوپتر نفر بر از عرشه ناو نیمیتز برخاستند و با پرواز در ارتفاع کم راهی ایران شدند. طبق نقشه هواپیمایها و هلی کوپترها باید در فرودگاه شماره یک واقع در صحرای طبس فرود آیند. یکی از هلی کوپترها در 120 کیلومتری شهر راور کرمان دچار نقص شد و ناگزیر فرود آمد. سرنشینان آن به هلی کوپتر دیگری منتقل شدند، ولی پس از طی مسافتی دستگاه هیدرولیک این هلی کوپتر نیز از کار افتاد. این هلی کوپتر مجبور شد به ناو هواپیمابر نیمیتز برگردد.

در نتیجه شش فروند هواپیمای «C 130» و شش فروند هلی کوپتر به مسیر خود در داخل حریم جمهوری اسلامی ادامه دادند و در تاریکی شب در محل مورد نظر در صحرای طبس فرود آمدند. باز یکی دیگر از هلی کوپترها در حال سوختگیری برای اجرای مرحله بعدی عملیات، دچار نقص فنی شد و از کار افتاد. به این ترتیب دیگر تمام نقشه عملیات به هم خورد؛ زیرا طبق محاسبه، برای انجام مرحله بعدی عملیات حداقل به شش فروند هلی کوپتر نیاز بود.

در همین حال که آمریکاییها سرگردان شده بودند با کمال شگفتی با اتفاق پیش بینی نشده‌ی دیگری مواجه شدند: عده‌ای از مردم که با یک دستگاه مینی بوس عازم مشهد مقدس بودند در اثر خرابی مینی بوس و تأخیر غیر منتظره، در دل شب در آن نقطه جلوی آمریکاییها ظاهر شدند. آمریکاییها که از بیم لو رفتن عملیات وحشت کرده بودند مردم را پیاده و دستگیر کردند.

وضعیت آشفته‌ای که پدید آمده بود به صورت دقیق به ناو نیمیتز و از آنجا به کاخ سفید گزارش شد و از رییس جمهور کسب تکلیف شد. کارتر دستور توقف عملیات و عقب نشینی را صادر کرد.

اما سپاه شیطان در چنگال عذاب الهی گرفتار شده بود و راه گریزی نداشت. هنگامی که آمریکاییها قصد داشتند بازگردند، توفان شن در صحرای طبس به هوا برخاست. هلی کوپترهای آمریکایی قادر به برخاستن از زمین نبودند. در همین حال یک هواپیما و یک هلی کوپتر با هم برخورد کردند و هر دو آتش گرفتند و هشت تن از کماندوها در دم در آتش عذاب الهی سوختند. در نهایت پنج فروند هواپیمای «C 130» با دستپاچگی و وحشت از خاک ایران اسلامی فرار کردند و هلی کوپترهای آنان برجای ماند. بعد از فرار آنها، مردمی که شاهد این ماجرا بودند به سرعت خود را به پاسگاه رساندند و ناباورانه آن چه را دیده بودند گزارش کردند.

خیانت بنی صدر: پس از فرار سربازان آمریکایی، کاخ سفید با صدور اعلامیه از عملیات طبس و شکستی که تحمل کرده بودند خبر داد. اعلامیه کاخ سفید حاکی از آن بود که اسناد سری و مهمی در درون هلی کوپترها به جای مانده است. بنی صدر بلافاصله به طور مستقیم دستور داد تا هلی کوپترهای به جای مانده بمباران شوند. در اثر این بمباران، اسناد سری و مهم باقی مانده آمریکاییها - از جمله اسامی عوامل مزدور و جاسوسان داخلی - در آتش سوخت و محمد منتظر قائم - فرمانده مؤمن و شجاع سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یزد - نیز که برای حفاظت از هلی کوپترها در محل حضور داشت به شهادت رسید. بهانه بنی صدر این بود که دیگر امریکایها فرصتی دوباره برای استفاده از آنها پیدا نکنند! در حالی که حتی اگر چنین احتمالی می‌رفت، باز کردن وسایل و قطعات حساس پروازی کافی بود. بعدها در اسنادی که از لانه جاسوسی به دست آمد معلوم شد بنی صدر از سالها قبل یعنی از زمانی که در پاریس بود با سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) ارتباط داشت و از آنها ماهی هزار دلار حقوق می‌گرفت.

درس‌های واقعه‌ی طبس: دست پنهان خدا که در ماجرای طبس آشکارا دیده شد تنها یک نمونه از امدادهای غیبی در جریان شکل‌گیری، پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی است به گونه‌ای که در لحظه لحظه

انقلاب و با نگاه به هر نقطه‌ای از آن نمونه‌های بسیار دیگری به وضوح قابل دیدن است.³⁹ آنچه در طبس واقع شد، بدون شک مصداقی دیگر از سوره فیل بود و 5 اردیبهشت 1359 عام الفیل دیگر و نظام سلطه آمریکا مظهر ابره‌ای دیگر بود که با دفاع و حمایت الهی از جامعه‌ی مؤمنان با شکستی باورنکردنی مواجه گردید. امام خمینی رحمت الله علیه درباره این واقعه فرمود: آنها تأییدات غیبی الهی را منکر هستند، نمی‌توانند بفهمند... نمی‌توانند چشمشان را باز کنند و ببینند که در هر گوشه از ایران یک امور خارق العاده واقع می‌شود که با دست عادی بشر نمی‌تواند واقع بشود. آنها در طبس آمدند و خدای تبارک و تعالی شن‌ها و بادها را فرستاد و آنها را شکست و قدرت ایمان بر آنها غلبه کرد.⁴⁰

3. کشف یک توطئه با پارس سگ

یکی از آقایان تعریف کرد: یک خانه‌ای را ظاهراً در شمیرانات، آقایان کمیته و پاسدارها رفته بودند به عنوان اینکه قمارخانه است ببینند، وقتی هم رفتند دیدند بساط قمار و مشروبات و اینها هم هست. یکی از پاسدارها رفت پشت آنجا که ببیند چه خبر است؟ یک سگ چنان به او حمله کرد که او را وادار کرده برود در زیر زمین. وقتی در زیر زمین رفت مقدار زیادی اسلحه و امثال ذلک [در آن جا دید]. گفتم به آن آقا: این سگ مأمور است؛ همه عالم مأمورند؛ آن روز باد و شن مأمور بود، امروز هم در این قصه، سگ مأمور بوده است.⁴¹

4. لو رفتن کودتای خطرناک نوژه با نفرین یک مادر

فضای کلی کشور در آن روزها: کمتر از سه ماه از شکست حمله نظامی آمریکا به طبس می‌گذشت. پادگانهای ارتش جمهوری اسلامی در مهاباد، پاوه و پیرانشهر به وسیله‌ی ضد انقلاب اشغال شده بود. درگیری گسترده‌ای در سنندج برای به سقوط کشاندن پادگان لشکر 28 و کلیه پادگانهای محور سنندج، ارومیه انجام یافته بود (نوروز 1358 سه ماه قبل از کودتا). درگیری‌های خونین گنبد کاووس را نا امن ساخته بود (1358/1/6). درگیری مسلحانه در نقده فاجعه آفریده بود (1358/1/31). سپهبد قرنی - اولین رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی - ترور شده بود (1358/2/3). استاد آیت الله مرتضی مطهری

39 - سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی

40 - صحیفه نور، جلد 16، ص 75.

41 - صحیفه امام، ج 13، ص 8.

به شهادت رسید (1358/2/12) و شخصیت‌های دیگری ترور شدند. جمهوری اسلامی، سازمان اطلاعاتی چندانی نداشت و در تشکیلات دولت افرادی مانند بنی صدر به عنوان رئیس جمهور و فرمانده کل قوا حضور داشتند. مسئولین دلسوز و وفادار به امام هم احتمال کودتا را منتفی نمی‌دیدند و به دنبال شناسایی چنین توطئه‌ای بودند ولی احتمال نمی‌دادند تا این حد گسترده و قریب الوقوع باشد. وضعیت به گونه‌ای بود که ضد انقلاب کاملاً امیدوار شده بود تا جایی که حتی شاه مخلوع در خارج از کشور، با شادی اعلام کرد قصد ندارد از تاج و تخت کناره‌گیری کند! در چنین شرایطی، سازمانی به نام «نقاب» زیر نظر شاهپور بختیار - آخرین نخست وزیر شاه - که در پاریس متواری بود شکل گرفت که وظیفه امکان‌سنجی و اجرای یک کودتا علیه نظام جمهوری اسلامی بود.⁴²

تشکیلات کودتاجیان: آنها در تشکیلات خود شاخه‌های مختلفی ایجاد کردند. وظیفه‌ی یکی از آن شاخه‌ها عبارت بود از: جذب افراد و گروه‌های جدید، سازماندهی عشایر به عنوان بازوهای قوی کودتا، تشکیل کمیته‌های مخفی در وزارتخانه و ادارات، رکن اصلی سازمان نقاب شاخه عمل نام داشت که کارش سازماندهی نیروهای نظامی و طراحی جزئیات عملیات کودتا بود. در رأس شاخه عمل سرهنگ محمد باقر بنی عامری قرار داشت و اشخاصی هم به عنوان رابط کودتا با نیروی هوایی، نیروی زمینی و نیروی دریایی در آن حضور داشتند. ستاد فرماندهی اصلی کودتا در پاریس قرار داشت که نمایندگان اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل و عراق نیز عضو آن بودند. این ستاد علاوه بر ارائه طرح کلی کودتا و انجام هماهنگی‌ها و پشتیبانی‌های مختلف جهانی با کودتا، مسؤلیت برآوردن نیازهای مالی و لجستیکی سازمان نقاب را بر عهده داشت.

نقشه کودتا: ابتدا هواپیماهای بمب افکن بر فراز تهران به پرواز در می‌آیند نقاط زیر را بمباران و نابود می‌کنند: بیت امام در جماران، فرودگاه مهرآباد، نخست وزیری، ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ستاد مرکزی کمیته‌های انقلاب اسلامی، پادگان ولی عصر، پادگان امام حسین و چند پادگان و مرکز مهم دیگر. بیت امام اولین هدف عملیات هوایی است و بمباران آن با سایر اهداف کاملاً متفاوت است. برای این منظور 3 هواپیما به خلبانی سه تن از ماهرترین خلبانان کودتا در نظر گرفته شده است. هواپیمای اول ماموریت دارد 4 بمب 750 پوندی (با شعاع تخریب 750 فوت) بر روی هدف رها کند. هواپیمای دوم دو عدد موشک ماوریک به سوی هدف شلیک می‌کند. هواپیمای سوم 4 بمب ضد نفر خوشه‌ای (هر بمب

⁴² محمد ری شهری، کودتای نوژه، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، 1367

مرکب از 650 نارچک تاخیری) یرتاب می‌کند. پس از پایان بمباران و موشک باران جماران، هوایمای اول به سمت رادیو و تلویزیون می‌رود و دو هوایمای دیگر محدوده بمباران شده جماران را زیر رگبار مسلسل می‌گیرند تا چنانچه میزان انهدام کافی نباشد اقدام کنند. سپس با شکستن دیوار صوتی، پیروزی نخستین مرحله کودتا (عملیات هوایی) به نیروی زمینی اعلام و آغاز مرحله دوم کودتا یعنی تسخیر مراکز زیر به وسیله قوای مسلح علامت داده می‌شود: صدا و سیما، فرودگاه مهرآباد، ستاد نیروی زمینی، ستاد ارتش، پادگان حر، پادگان قصر، پادگان جمشیدیه و زندان اوین. بعد مسؤولین جمهوری اسلامی توسط گروه ویژه دستگیر و در صورت کمترین مقاومت در جا اعدام شوند. نکته لازم به ذکر این که سید ابوالحسن بنی صدر ابتدا در این لیست بود، ولی بعد تصمیم گرفته شد او سالم بماند.

طرح اجرایی عملیات کودتا: از نظر سازمان نقاب، فتح تهران مساوی با پیروزی در سراسر کشور بود. تصور آنها این بود که با سقوط تهران، مراکز نظامی، ادارای سایر شهرها هم با آنها اعلام همبستگی خواهند کرد. لذا در ابتدا پایگاه هوایی مهرآباد تهران را به عنوان مرکز عملیات کودتا تعیین کردند، ولی بعد تصمیم آنها عوض شد؛ زیرا این پایگاه در مناطق مسکونی و در دسترس مردم بود و بیم آن می‌رفت که در روز عملیات پس از پروازهای نخستین و بمباران اهداف تعیین شده، مردم از هر سو به پایگاه هجوم ببرند و پایگاه را از دست محافظین خارج ساخته و کودتا را با شکست مواجه کنند. لذا آنان در صدد شناسایی پایگاهی بر آمدند که حتی الامکان از چند ویژگی برخوردار باشد: دارای هوایمما باشد؛ به تهران نزدیک باشد؛ خارج از دسترس مردم باشد؛ پرسنل آن برای کودتا چپان آشنا و مانوس باشند. آنها با توجه به این ویژگیها پایگاه شهید نوژه همدان را مناسب تشخیص دادند. شهید محمد نوژه، خلبان شجاعی بود که در جریان یاری دادن شهید چمران برای پیشگیری از سقوط پناه به شهادت رسید. پایگاه هوایی همدان که قبل از انقلاب پایگاه شاه‌رخی و بعد از انقلاب پایگاه حر خوانده می‌شد، بعد از شهادت او به پایگاه شهید نوژه تغییر نام یافته بود.

برای تصرف پایگاه نوژه 12 تیم مرکب از حدود 100 نفر کلاه سبز تیپ نوهد و 300 تا 400 نفر از فریب خوردگان ایل بختیاری و 12 نفر راهنما از داخل پایگاه نوژه در نظر گرفته شده بود. فرماندهی عملیات هوایی را تیمسار محقق بر عهده داشت. با هماهنگی انجام شده با پاریس، در ایام نزدیک به زمان کودتا حملات زمینی و هوایی عراق علیه ایران گسترش یافت تا نیروی هوایی مجبور باشد هوایمماهای جنگنده را همواره مسلح به مهمات سنگین و آماده پرواز نگهدارد. قرار بر این بود که در پی حملات هوایی عراق،

آزیر قرمز پایگاه که در عین حال به معنای رمز عملیات هوایی کودتا بود، به صدا درآید و پرسنل هوایی به آماده کردن هواپیماها مشغول شوند. پس از آماده شدن هواپیماها و روشن شدن هوا، کودتاچیان در ظاهر برای حرکت به سمت مرزها و تلافی حملات عراق و در واقع برای حرکت به سوی تهران و بمباران اهداف از پیش تعیین شده به پرواز درآیند.

چگونگی خنثی شدن کودتا: یکی از خلبانانی که شش ماه قبل از کودتا توسط گروه پشتیبانی مورد شناسایی قرار گرفته بود، سه روز مانده به موعد کودتا در پایگاه نوژه مطلع شد که برای ایفای نقش در کودتا در نظر گرفته شده است. او جهت آگاهی از ماموریتش باید در تهران با سران کودتا (به نام حمید نعمتی) ملاقات می کرد. در این ملاقات برای آگاهی از میزان آمادگی این خلبان برای انجام مأموریت می-گوید: مأموریت تو بمباران بیت امام است و ما می توانیم تا پنج میلیون نفر را بکشیم. خلبان با شنیدن اصل مأموریت و نیز وسعت کشتار غافلگیر و مردد می شود، ولی از ترس چیزی به زبان نمی آورد. دلش می خواست موضوع را با کسی در میان بگذارد، اما با چه کسی؟ چهره مادرش، آن زن ساده، پاکدل و دیندار در نظرش نقش بست. به خانه می رود و موضوع را در حضور برادر کوچکتر با مادرش در میان می گذارد. مادر به شدت ناراحت می شود و می گوید: تو نه تنها این کار را نباید بکنی بلکه باید خبر بدهی و جلوی این کار را بگیری و اگر اطلاع ندهی شیرم را حلالیت نمی کنم.

خلبان بر سر دو راهی قرار گرفته بود. یا باید به مادر، میهن، مردم و دین پشت کند و بمبها را از سینه پرنده آهنین بر سر امام و مردم خود رها کند، و یا خود را در معرض خطر قرار دهد و حادثه را متوقف سازد. در آخرین دقیقه های روز سه شنبه، 20 تیر 1359 (روز قبل از عملیات) و نخستین لحظات سحرگاه چهارشنبه، خلبان تصمیم خود را می گیرد. او در حالی که خود را برای پذیرش شهادت در این راه آماده کرده بود، در ساعت نیم بامداد از خانه خارج می شود. او پس از پرس و جوی فراوان، حدود اذان صبح موفق می شود خود را به منزل حضرت آیت الله العظمی خامنه ای - که در آن زمان امام جمعه تهران و نماینده امام در شورای عالی دفاع بود - برساند.

شرح ماجرا به روایت مقام معظم رهبری مدظله العالی: ایشان می فرماید: «یک شب من حدود اذان صبح دیدم که در منزل ما را بشدت می زنند. من از خواب بیدار شدم. رفتم می گویند یک ارتشی آمده و با شما یک کار واجب دارد. دیدم یک نفر تکیه داده به دیوار، با حال کسل و آشفته و خسته و سرش را فرو برده. گفتم: شما با من کار دارید؟ بلند شد و گفت: بله. گفتم: چه کار داری؟ گفت: کار واجبی دارم، فقط به خودتان

می‌گویم. و یادم نیست، شاید گفت مربوط به کودتا است. من به حرفش حساس شدم. بعد از خواندن نماز صبح به حرفهایش گوش فرا دادم. البته احتمال این هم بود که سوء نیتی داشته باشد، اما دیدم، نمی‌شود به حرفش گوش نداد. او هم اصرار داشت که تنها به من بگوید، به هیچ قیمتی اگر کس دیگری بود نمی‌گفت. یک جایی گوشه حیاط نشستیم. گفتم: قضیه چیست؟ گفت: بناست کودتایی بشود. گفتم: تو از کجا می‌دانی؟ بنا کرد شرح دادن ... آثار بی‌خوابی و خیابان‌گردی و خستگی و افسردگی شدید و سراسیمگی و هیجان دو او پیدا بود. خلاصه آنچه گفت این بود که در پایگاه همدان اجتماعی تشکیل شده و تصمیم بر کودتایی گرفته و پولهایی به افراد زیادی داده اند، به خود من هم پول داده اند... قرار است جماران و چند جای دیگر را بمباران کنند. پرسیدم کی قرار است این کودتا انجام شود؟ گفت: امشب. من دیدم مسأله خیلی جدی است و بایستی آن را پیگیری کنیم. البته در این بین احتمال این را می‌دادم که یک سیاست باشد که بخواهند ما را سرگرم کنند، اما در عین حال، اصل قضیه آن قدر مهم بود که با وجود این احتمالات لازم بود که قضیه را پیگیری کنیم. چند ساعت پس از افشای کودتا به وسیله خلبان یاد شده یکی از درجه داران تیپ 23 نوهده نیز به کمیته مستقر در اداره‌ی دوم ستاد مشترک مراجعه می‌کند و پس از افشای کودتا و اعتراف به این که قرار است به همراه عده‌ای دیگر در براندازی جمهوری اسلامی شرکت کند، یک پاکت حاوی بخشی از طرح عملیات کودتا را در اختیار کمیته فوق‌الذکر قرار می‌دهد. بدین ترتیب، به فاصله چند ساعت از سوی دو عنصر جذب شده به کودتا، اقدام به ضدکودتا می‌شود و چشمان انقلاب در برابر خطری که در چند گامی‌اش کمین کرده بود گشوده می‌گردد. این ضدکودتا گرچه به وسیله دو فرد که از اقدام یکدیگر بی‌اطلاع بودند صورت گرفت، ولی عمل این دو در واقع ترجمان اراده یک ملت انقلابی علیه ضدانقلاب بود.

از همان زمان که احتمال وقوع کودتا احساس شده بود، ستادی مرکب از واحدهای اطلاعات سپاه پاسداران، گروه مهندسی و... انجمن اسلامی نیروی هوایی، تعدادی از پرسنل مؤمن نیروی زمینی و تیپ نوهده، به نام ستاد خنثی سازی کودتا تشکیل گردید، ولی این ستاد اطلاعات موثر و کارا از کودتا در اختیار نداشت، اما اطلاعات تا حدود زیادی پس از افشای کودتا به وسیله خلبان فوق و تا حدود کمتری توسط درجه دار تیپ 23 نوهده در اختیار ستاد خنثی سازی کودتا قرار گرفت و عملاً از نبض عملیات کودتا به وسیله این دو آگاه شدند. با جمع بندی اطلاعات و تکمیل آن با اطلاعاتی که از قبل جمع آوری شده بود به سرعت عملیات مقابله با کودتای قریب الوقوع و خنثی کردن آن در دو محور پاک لاله و پایگاه نوزه

طرح ریزی شد. پارک لاله محل تجمع 40 تن از خلبانانی بود که باید توسط اتوبوس به پایگاه هوایی نوژه می‌رفتند و به دیگر خلبانان کودتا می‌پیوستند. عمده نیروهای به کار گرفته شده برای خنثی سازی کودتا در پایگاه نوژه متمرکز گردید و عملیات مربوط به پایگاه نوژه در دو قسمت داخل و خارج پایگاه به اجرا گذاشته شد. بدن سان همزمان با شروع کودتا، نیروهای انقلاب متشکل از برادران سپاهی و پرسنل متعهد و فداکار نیروی هوایی وارد عمل شدند و آن چنان درسی به خائنان و اربابان مستکبرشان دادند که برای همیشه در صفحات درخشان تاریخ انقلاب خواهد درخشید.»

«شاید ملت ایران نداند آن کسانی که موجب شدند توطئه کودتای بسیار خطرناک پایگاه شهید نوژه خنثی شود، خود جوانهای ارتش بودند که آمدند به ما اطلاع دادند. یک جوان خلبان نیمه شب آمد در خانه ما را زد و ما را با اصرار زیاد وادار کرد که حرفش را گوش کنیم و گفت که این کودتا دارد ظرف 24 ساعت آینده انجام می‌گیرد. بعد هم که عناصر، دنباله گیر این قضیه شدند، خود نظامیان و ارتشیه‌های متدین آن پایگاه بیشترین نقش را در خنثی سازی آن کودتا داشتند. یعنی آن کسی که در این صحنه از ارتش دفاع کرد، خود ارتش بود، خودش نگذاشت که این چنگال دشمن به او وصل شود و دشمن بتواند توطئه خودش را در ارتش پیاده کند.» (سخنرانی، سال 1374)

نتیجه: با توجه به شرایط آن روز کشور و با نظر به ابعاد گسترده‌ی توطئه کودتایچیان، نافرجام ماندن آن بعید به نظر می‌رسید. اما از آنجا که خواست و اراده خداوند بر این نبود، مکر و حيله‌های آنان راه به جایی نبرد و بدین صورت کودتای نوژه، این طرح بزرگ برای براندازی جمهوری اسلامی عقیم ماند. بی‌تردید باید این ماجرا را صحنه‌ای دیگر از حمایت الهی از جامعه‌ی مؤمنان برشمرد.

5. خرمشهر را خدا آزاد کرد

دشمن بعثی در پی ضربات ناشی از عملیات فتح المبین - فروردین سال 1361 - دچار بحران و آشفتگی روانی شده بود. فرماندهان ارتش و سپاه موقعیت را مناسب دیده در جلسه‌ای مشترک تصمیم گرفتند برای آزادسازی خرمشهر - که 19 ماه پیش در 4 آبان 1359 پس از 35 روز نبرد نا برابر به اشغال دشمن در آمده بود - عملیاتی با نام الی بیت المقدس انجام دهند. باید تا دشمن دوباره جان نگرفته و فصل گرمای جنوب از راه نرسیده، هر چه سریع‌تر یگانهای رزمی بازسازی و طرح عملیات تهیه می‌شد. پس از بحث و بررسیهای فراوان، قرارگاه مرکزی کربلا مأموریت عملیات را به این شرح اعلام کرد: نیروهای اسلام با نفوذ

به منطقه عمومی جنوب رودخانه کرخه و غرب رودخانه کارون به دشمن حمله کنند و خرمشهر را آزاد سازند.

برای انجام این مأموریت دو راه کار وجود داشت: یکی، حرکت از طرف جاده اهواز، خرمشهر و استفاده از شبکه‌های جاده‌ای منطقه؛ و دیگری، عبور از رودخانه (حرکت از شرق کارون و شمال کرخه به سوی غرب کارون و جنوب کرخه). با توجه به استعداد نیروی خودی و وضعیت دشمن، راه کار دوم (عبور از کارون) انتخاب شد. بر این اساس، مانور نیروها در طرح عملیات به صورت زیر تعیین شد: قرارگاه مرکزی کربلا در جنوب به استفاده از سه قرارگاه قدس، نصر و فتح با تک سنگین، دشمن را در منطقه عمومی اهواز و غرب کارون منهدم ساخته، خرمشهر و خط مرزی را تأمین می‌کنند. بعد از آن آفند خود را به منظور تأمین خطوط مرزی تا رسیدن به ساحل شرقی اروند رود (شط العرب) ادامه داده و سپس در منطقه پدافند می‌نماید. 195 گردان از ارتش، سپاه و بسیج برای عملیات سازماندهی شدند. باز همچون گذشته، اتکا بر قدرت لایزال الهی و روحیه شهادت طلبی و یقین به امدادهای الهی پایه و اساس تصمیم‌گیری‌ها بود؛ نه امکانات و نفرات.

در صف مقابل، سپاه 3 ارتش بعث به فرماندهی سرلشکر ستاد، صلاح الدین القاضی حضور داشت و نیروهای دشمن شامل سه لشکر زرهی 6، 9، 3 و لشکر 5 مکانیزه، و لشکرهای 11، 15 پیاده و چند تیپ زرهی، مکانیزه و پیاده مستقل یا مأمور از لشکرهای دیگر و نیز یگانهایی از ارتش خلقی (جیش الشعبی) بود. این در حالی بود که فرماندهی ارتش بعثی بعد از نبردهای طریق القدس و فتح المبین دریافت شده بود که عملیات گسترده بعدی نیروهای اسلام در منطقه اهواز، خرمشهر خواهد بود.

شروع عملیات: سرانجام حمله در 30 دقیقه روز 10 اردیبهشت 1361 با اعلام رمز عملیات از سوی فرماندهی قرارگاه کربلا آغاز شد: بسم الله الرحمن الرحیم، بسم الله القاصم الجبارین، یا علی بن ابی طالب. شهید آیت الله صدوقی - نماینده امام و امام جمعه یزد که بعداً توسط منافقین در محراب نماز جمعه به شهادت رسید - و مرحوم آیت الله مشکینی - رئیس مجلس خبرگان رهبری - در کنار فرماندهان سپاه و ارتش در قرارگاه کربلا حضور داشتند و هر یک جداگانه، به وسیله بی‌سیم به رزمندگان اسلام پیام دادند. مراحل اول: در مرحله اول که تا 16 اردیبهشت ادامه داشت، رزمندگان اسلام ضمن تصرف و تحکیم سرپل تلاش کردند نیروهای بعثی را در جبهه کرخه کور و فکه درگیر نگه دارند. دشمن نیروهای تازه نفس به

منطقه اعزام کرد و تلاش نمود با انجام یک تک، منطقه سرپل را بازپس گیرد و یا حداقل سازماندهی نیروهای خودی را بر هم بزند و مانع از تثبیت منطقه سرپل و انجام مرحله دوم عملیات شود.

مرحله دوم: از 17 اردیبهشت تا 21 اردیبهشت رزمندگان اسلام با استفاده از تاکتیک غافلگیری از رودخانه عبور کردند و با ادامه پیشروی از سرپل، دشمن مجبور شد از جبهه کرخه عقب نشینی کند. قرارگاه نصر تلاش کرد تا خرمشهر را احاطه کند. دشمن که از نظر روحی آشفته بود در شرایط بحرانی قرار گرفت و از سه طرف احساس خطر می‌کرد: اول این که: عقبه لشکرهای 5 و 6 در معرض تهدید جدی قرار داشت؛ دوم این که: عقبه کلیه نیروهای مستقر در خرمشهر تهدید می‌شد؛ و سوم این که بصره در برابر رزمندگان اسلام قرار گرفته بود در شرایطی که هیچ گونه مواضع دفاعی مستحکمی برای حفظ شهر بصره وجود نداشت. فرماندهی دشمن دچار سردرگمی و تردید شده بود و نمی‌دانست برای حفظ خرمشهر تلاش کند یا برای دفاع از بصره.

مرحله سوم: از 22 تا 31 اردیبهشت ابتکار عمل به طور کامل در اختیار رزمندگان اسلام بود. نیروهای اسلام پیشروی می‌کردند و دشمن مرتب در حال عقب نشینی و فرار بود.

البته در یکی از مقاطع (1361/2/24) به دلیل خستگی نیروهای خودی و درست انجام نشدن شناسایی دشمن توانست پاسگاههای شهابی را که شب قبل از دست داده بود باز پس گیرد ولی بلافاصله در شب بعد رزمندگان اسلام دوباره پاسگاه مزبور را تصرف کردند.

مرحله چهارم: از ساعت 22/30 روز اول خرداد با اعلام رمز، تلاش نهایی برای آزادی خرمشهر شروع شد: بسم الله القاصم الجبارین، یا محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله.

نیروهای بعثی در برابر این تک سریع و غافلگیرانه دچار وحشت زده و سرگردان شدند و نتوانستند واکنش مهمی از خود نشان دهند. ارتباط یگانهای دشمن با یکدیگر قطع شد. فرار افسران، درجه داران و سربازان عراقی از منطقه خرمشهر گویای از هم پاشیدگی سازمان یگانهای دشمن در خرمشهر بود.

در روز دوم خرداد نتیجه نبرد درخشان بود. قرارگاه کربلا به هدف خود یعنی احاطه کامل خرمشهر دست یافته بود. تعداد اسرای عراقی در این روز از 2830 نفر تجاوز کرد. یگانهای از دشمن که در منطقه بین نهر عرایض و شلمچه مستقر بودند، به میزان زیاد منهدم شدند. با آن که هواپیماهای دشمن به صورت گسترده در آسمان منطقه حضور داشتند، نیروی هوایی ارتش توانست پل شناور بعثی‌ها بر روی اروند و مناطق تجمع آنان در آن سوی رودخانه را شجاعانه و به دقت بمباران کند و بدین ترتیب گام ارزنده دیگری

برای آزادسازی خرمشهر برداشته شد. در اواخر همان روز از قرارگاه کربلا به رزمندگان اسلام دستور داده شد وارد خرمشهر شوند و آن را از لوث وجود نیروهای بعثی پاک سازند. ساعت 3 بامداد روز سوم خرداد واحدهایی از رزمندگان اسلام از سمت رودخانه وارد خرمشهر شدند. دشمن از ساعت سه و پنجاه دقیقه بامداد تا یک و نیم بعد از ظهر روز سوم خرداد از سمت شلمچه 3 بار تلاش کرد از طریق جاده شلمچه حلقه محاصره خرمشهر را بشکند. آخرین بار ساعت 11 صبح روز 3 خرداد در حالی که نیروهای بعثی در شمال نهر خین برای شکستن محاصره اقدام به پاتک سنگینی کرده بودند، رزمندگان اسلام از جناح غرب و خیابان کشتارگاه وارد شهر شدند. دشمن در ناحیه گمرگ خرمشهر در کنار اروند اندکی مقاومت کرد که آن هم به سرعت در هم شکسته شد.

سرانجام در ساعت 12 قوای ایران از سمت شمال و مشرق نیز وارد شهر شدند و نیروهای متجاوز بعثی که 24 ساعت در محاصره کامل قرار داشتند راهی جز اسارت یا فرار و یاکشته شدن نداشتند بدین جهت واحدهای عراقی گروه گروه به اسارت رزمندگان اسلام در آمدند.

و سرانجام در ساعت 2 بعد از ظهر، خرمشهر به طور کامل آزاد شد و پرچم پر افتخار جمهوری اسلامی ایران بر فراز مسجد جامع و پل تخریب شده خرمشهر به اهتزاز در آمد. رزمندگان اسلام در اولین اقدام خود پس از آزاد سازی شهر، نماز شکر را در مسجد جامع خرمشهر اقامه کردند. امت اسلامی ایران هم با شنیدن این خبر ابتدا به خیابانها ریختند و با پخش شیرینی به جشن و شادی پرداختند و سپس به تأسی از رزمندگان اسلام در مساجد نماز شکر به جای آوردند و با فرا رسیدن شب به یمن پیروزی حق بر باطل بر پشت بامها رفتند و ندای الله اکبر سر دادند. این بود که امام فرمود: فتح خرمشهر فتح خاک نیست فتح ارزشهای انسانی است.

یادی از فرمانده گمنام فتح خرمشهر شهید حسن باقری و قصه‌ی او با آقای نخست وزیر. خدا این نیروها را تعلیم می داد: اتقوا الله و يعلمکم الله

6. گوشه‌ای از عنایات الهی در دفاع مقدس

توسل به حضرت مهدی علیه السلام: نیروها را برای عملیات آماده کرده بودیم. به دلیل دوری مسافت و امکان عدم پشتیبانی، مهمات زیادی را می‌بایست حمل می‌کردیم. پس از ساعت‌ها راه رفتن و دویدن به موقعیت دشمن نزدیک شدیم و پشت میدان مین توقف کردیم تا دستور حمله صادر گردد. تا ساعت 3 بامداد منتظر ماندیم، ولی دستور لغو عملیات و بازگشت نیروها صادر شد. پس از طی آن مسافت طولانی به اردوگاه

برگشتیم. بعد از ظهر همان روز خیر دادند بایستی برای عملیات آماده شویم. بچه‌ها علی‌رغم خستگی شب گذشته، با شور و شادی وصف ناشدنی برای حمله آماده شدند و بعد از نماز مغرب و عشا حرکت کردند. در بین مسیر در داخل تپه‌ها شیاری بود که باید مثل شب گذشته از آن عبور می‌کردیم. نزدیک شیاری که رسیدیم، بعضی احتمال دادند که دشمن آن را شناسایی کرده باشد. موضوع را با برادر ردانی پور - که ذکر «یا بن الحسن» او آرام و قرار از هر متوسلی می‌گرفت - در میان گذاشتیم. ایشان بعد از شنیدن حرف‌ها به حضرت مهدی علیه السلام متوسل شد. بعد با ذکر و دعا قرآن را گشود و تصمیم گرفت این بار از آن شیاری عبور نکنیم. برای ما عمل به تصمیم آقای ردانی پور مشکل بود، چون آن شیاری در مدت دو ماه مورد شناسایی قرار گرفته بود و داخل آن انبارهای مهمات جا سازی شده بود. اما چاره‌ای نداشتیم. سرانجام با حدود هشتصد متر اختلاف، مسیر را عوض کردیم و به سمت خطوط دشمن رفتیم و آن جا مستقر شدیم. با رمز مقدس یا زهرا سلام الله علیها حمله به مواضع دشمن شروع شد. شتابزده از میدان مین گذشته، به خاکریز دشمن هجوم بردیم. وقت صبح، زمانی که همه‌ی گردانها با موفقیت بر بلندی‌های عین خوش مستقر شدند، چند صد نفر از نیروهای دشمن را در محل شیاری اسیر کردند. آنجا بود که متوجه شدیم چهار صد نفر نیرو در تمام طول شیاری کمین کرده بودند و اگر گردانها از آن مسیر حرکت کرده بودند، قتل عام می‌شدند. در آن لحظه متوجه تأثیر توسل به حضرت مهدی علیه السلام شدم و سر به سجده گذاشتم. گریه امانم را بریده بود. خدایا چگونه سپاس تو گوئیم و از کدامیک از تفضلهای و عنایتهای شکرگزاری کنیم؟ (راوی: شهید فناپی، رک: خاطره‌ی خوبان، ص 34 - 31)

<http://www.hawzah.net/Hawzah/Magazines/MagArt.aspx?MagazineNumberID=3854&id=29744>

تردید به خود راه ندهید: یکی از فرماندهان سپاه اسلام نقل می‌کند: قبل از عملیات فتح المبین بعضی‌ها تک زدند که باعث نگرانی شدید و تردید فرماندهان عملیاتی برای آغاز این عملیات شده بود. برای تعیین تکلیف با یک شکاری اف 5 در عرض 10 دقیقه از دزفول به تهران آمدم. با اینکه شب بود و امام ملاقاتی نداشتند ما را پذیرفتند. مشکل را مطرح کردیم و گفتیم: ممکن است عراق از عملیات مطلع شده باشد. امام با یک دنیا آرامش و امید و اطمینان فرمودند: «شما مطمئن باشید که در این عملیات پیروز می‌شوید. بروید و هیچ تردیدی به خودتان راه ندهید.» در حقیقت، ما نتایج افتخار آفرین عملیات فتح المبین را مدیون امام می‌دانیم.

3043/Article.aspx?AID=1http://www.mardomsalari.com/template

مأموریت مار: پیش از عملیات والفجر 4 برای بررسی منطقه به اتفاق برادران به طرف ارتفاع قوج سلطان حرکت کردیم. ناگهان مار بسیار بزرگی دیدیم که درست در وسط جاده قرار داشت. یکی از برادران با تیراندازی، مار را از پا درآورد. یکی دیگر از برادران که مار را با چوب کنار می‌زد، چیزی توجهش را جلب کرد. یک مین ضد خودرو در جاده کار گذاشته شده بود. همه مبهوت بودیم و با شگفتی به یکدیگر نگاه می‌کردیم. اگر چند متر جلوتر رفته بودیم، با انفجار شدیدی مواجه می‌شدیم. یکی از برادران گفت: «ظاهراً این مار مأمور بوده است که ما را مطلع سازد. (راوی: علیرضا صادقی، رک: جان عاریت، ص 83)

<http://www.hawzah.net/Hawzah/Magazines/MagArt.aspx?MagazineNumberID=3854&id=29744>

باید قربانی کنید: از تک سنگین دشمن که 48 ساعت ادامه داشت، منتظر اجازه‌ی فرمانده بودیم تا استراحت کنیم. دمای هوا بالای 45 درجه بود. بچه‌ها برای رهایی از نیش پشه‌ها و هوای شرجی خوزستان، تورهای ابتکاری و پشه بندهای جالبی ساخته بودند. این پشه‌بندها، بیرون از سنگرها و در هوای آزاد برپا شده بود و داخل آن‌ها تخت‌های نرمی بود که هر تازه رسیده و خسته‌ای را به خود دعوت می‌کرد. ما هم میل داشتیم بعد از 48 ساعت درگیری، در آنها به استراحت بپردازیم. در این فکر بودیم که ناگهان صدای خسته و گرفته‌ی فرمانده توپخانه، ما را به سنگر بزرگی که در آن حوالی بود، فرا خواند. فرمانده سخن خود را با نام خدا آغاز کرد و از زحمات و پایداری رزمندگان قدردانی کرد. سپس گفت: گردانهای توپخانه از عملیات خسته شده‌اند. شما مأموریت دارید هر کدام به گردانی که تعیین می‌کنم، بروید. هر کدام از ما با خودرو به طرف گردان محول شده رفتیم، و حسرت استراحت روی تخت‌هایی که در فضای آزاد و در داخل پشه بندها بود در دل ما ماند.

چهار ساعت بعد مأموریت تمام شد و به قرارگاه برگشتیم. پرسنل ستاد و فرمانده قرارگاه با خوشحالی به استقبال ما آمده بودند. آنها می‌گفتند: شما بایستی قربانی کنید! ما متعجب و حیران پرسیدیم: چه شده؟ چه اتفاقی افتاده است؟! فرمانده قرارگاه گفت: این خواست الهی بود که به من الهام شد به شما مأموریت بدهم، و گرنه با موشک کاتیوشا مانند این تختها تکه تکه می‌شدید. با شنیدن سخن فرمانده به استراحتگاه ابتکاری نگر بستیم. همه چیز زیر و رو شده بود. (برادر لطیفیان، رک: راویان فتح، ص 55 و 56).

<http://www.hawzah.net/Hawzah/Magazines/MagArt.aspx?MagazineNumberID=3854&id=29744>

و جعلنا ... در عملیات کربلای 5 که در منطقه شلمچه انجام شد قرار بود جزیره مجنون - که جزو مناطق نفتی عراق هم بود - به تصرف نیروهای ما درآید. در بخشی از منطقه به نام حور در وسعت 7 تا 8 کیلومتر، آب 2 تا 3 متر عمق داشت و باتلاقی ایجاد کرده بود. دشمن با اطمینان خاطر از اینکه ما نمی‌توانیم در این منطقه کاری انجام دهیم آنجا را رها کرده بود. فرمانده تنها راه انتقال نیرو و تجهیزات و عبور از آب و شکستن خط را استفاده از hover craft می‌دانست. لذا دستور داد hover craft را از بندر عباس با تریلی مخصوص به منطقه آوردند. عملیات انتقال نیرو و تجهیزات به صورت شبانه با آن انجام شد اما زمانی که قصد برگشت از جزیره را داشتیم hover craft روشن نمی‌شد. زمان به تندی سپری می‌شد و نگرانی بیشتر؛ زیرا با روشن شدن هوا، طعمه هواپیماهای دشمن می‌شدیم؛ تلاش‌ها تا صبح نتیجه نداد و من پیشنهاد دادم آیه «وجعلنا من بین ایدیهم سداً ومن خلفهم سداً فأغشیناهم فهم لا یبصرون» را روی hover craft بنویسند. و اینگونه بود که بمب‌افکن‌های دشمن از صبح تا ظهر جزیره را با بمب‌های مختلف شخم زدند، اما بهترین پناهگاه و سایه‌بان در آن شرایط سخت hover craft بود که با ابعاد بزرگش از دید آنها مخفی مانده بود. (راوی؛ سردار افشار در یادواره دومین شب عاشورایی در دانشگاه علم و صنعت)

<http://hasaneheidari.blogfa.com/post-18.aspx>

عبور از میدان مین خنثی نشده!!

در سال 1366 در عملیات والفجر 10 در نزدیکی شهر حلبچه عراق بودیم. ساعاتی قبل از عملیات با یک گروه 12 نفری در دل شب برای خنثی کردن میدان مین حرکت کردیم. در مسیر راه به من اعلام کردند جانشین خود را انتخاب کن تا چنانچه شما شهید شدید گروه شما بداند از چه کسی تبعیت نماید. برادران را جمع نمودم و بعد از حلالیت طلبی دو نفر را به ترتیب به عنوان جانشین اول و دوم انتخاب نمودم. نماز را در همانجا خواندیم؛ آن‌هم چه نمازی، هرکس احساس می‌کرد این نماز، آخرین خلوت با حضرت دوست خواهد بود. بعد از نماز حرکت کردیم، ولی به جای ساعت 23.30 ساعت 24.30 به خط دشمن رسیدیم. فقط نیم ساعت فرصت بود. در آن تاریکی که چشم، چشم را نمی‌دید باید همه کارها را انجام دهیم، در حالی که در یک منطقه کوهستانی برای خنثی کردن یک میدان مین با آن انبوه مین که شب قبل آن را مشاهده کرده بودم، حداقل یک ساعت وقت لازم داشتیم. بالاخره در آن شرایط حساس کار خود را شروع کردیم. یک بعثی در 50 متری ما مرتب به طرف موقعیت خودی خمپاره پرتاب می‌کرد. سیم خار دار را با سیم بُر بریدیم و وارد میدان مین شدیم هر چه گشتیم مینی پیدا نکردیم! گفتیم: من دیشب تا

ساعت حدود 3 صبح اینجا بودم. اینجا مین کاری بوده و یقین دارم! تصمیم گرفتیم قبل از رسیدن رزمندگان گردان، ما دوازده نفر چندین بار در این میدان مین به طول 50 متری رفت و آمد نماییم، ولی باز هم مینی پیدا نشد! گفتم: به فرمانده گردان خبر بدهید نیروهایش را بیاورد. با زدن اولین گلوله آرپی جی به خمپاره انداز عراقی، بعضی‌ها با انواع سلاحها به طرف ما تیراندازی کردند. هرکس از جایش بلند می‌شد تیر می‌خورد. فاصله ما تا مقر فرماندهی فقط 100 متر بود. با گفتن الله اکبر حرکت کردیم. من در همان ابتدای کار تیر خوردم و همانجا افتادم، ولی به نیروها سفارش می‌کردم به پیش بروید. با وجود آتش سنگین دشمن موفق شدیم در عرض نیم ساعت مقر فرماندهی را تصرف نماییم. فقط کسی که در آن شرایط قرار بگیرد می‌داند بر ما چه گذشت. صبح شد و ما پیروز شدیم و تازه فهمیدیم دیشب از جاهایی عبور کردیم که حتی آوردن حیوانات اهلی برای انتقال مهمات و مجروحین امکان پذیر نبود. وقتی خواستند مرا به اورژانس که نزدیک مقر فرماندهی خودی بود برسانند 5 ساعت طول کشید. صبح فرماندهان آمده بودند تا از معبری که ما باز کرده بودیم عبور کنند. دیدند معبر کاملاً مین کاری شده و هیچ کدام از مین‌ها خنثی نشده است. پس از مراجعت من به جبهه مورد سؤال قرار گرفتم که چرا شما آن شب مین‌ها را خنثی نکردید؟ بسیار برایم تعجب آور بود. گفتم: مگر آنجا مینی مانده بود؟ ما دوازده نفر بارها از این قسمت رفت و آمد کردیم و مینی پیدا نکردیم. فهمیدم به دلیل دیر شدن وقت عملیات، خداوند با امداد غیبی ما و رزمندگان را از آن میدان مین عبور داد و پیروزمان نمود!!

http://www.kowsar-shi.htm33_ebra1.com/kha35

قرائت قرآن و رسیدن امداد غیبی

دشمن به فاصله به 300 متری رسید و تا دقایقی دیگر به طور حتم خاکریز سقوط می‌کرد. هیچ مانعی هم جلوی دشمن نبود. رزمندگان اسلام خود به خود دست به تاکتیکی زدند که در هیچ جای دنیا نشنیدیم چنین روشی به کار برده شده باشد. آن تاکتیک این بود که وقتی بچه‌ها مطمئن شدند دیگر نیروی کمکی نمی‌رسد و مهماتشان نیز رو به پایان است و دشمن بدون هیچ تردید لحظه‌هایی دیگر همه آنها را قتل عام نموده و حاصل آن همه ایثار و گذشت به دست دشمن خواهد افتاد، همگی سلاح خود را زمین گذاشتند، هر کدام یک قرآن کوچک از جیبشان در آوردند و آرام و مطمئن شروع به خواندن آیات خدا کردند... شاید بیشتر از 3 دقیقه طول نکشید که یکباره نیروهای عراقی شروع به عقب نشینی کردند. بچه‌ها که هر لحظه در انتظار امدادهای غیبی بودند با دیدن این عمل غیر منتظره روحیه‌ی جدیدی گرفتند و ...

از کتاب «آن مرد» نوشته‌ی «محمد علی صمدی»

<http://www.goftomanedini.com/showthread.php?p=22148>

این‌ها همان ملائکه الله هستند: شهید حاج همت می‌گوید: ما سه ماه پس از انجام عملیات «والفجر 1» به علت مسایل خاصی که در عملیات‌های قبل داشتیم، با شیوه‌ی جدیدی در عملیات «والفجر 2 و 3» حضور پیدا کردیم. این دو عملیات به صورتی بود که تمامی فرماندهان لشکر، تیپ، گردان و دسته معتقد بودند که در عملیات کوچکترین نقشی نداشتند و در هر گوشه از عملیات حضور امدادهای غیبی را حس می‌کردند. ما در عملیات «والفجر 1» از نظر پاکی و صداقت عزیزان بسیج، هیچ نقصی نداشتیم و حتی قبل از آغاز عملیات در اردوگاه لشکر برادران گودال‌هایی شبیه قبر کنده بودند و شب‌ها در آن به مناجات و گریه و زاری مشغول می‌شدند. این حرکات یادآور حالات روحانی و عرفانی مجاهدان صدر اسلام و سالکان راه خدا بود. به سبب همین شور و حال، در آن عملیات تعداد 45 نفر از عزیزان بسیج که فقط چند نفرشان سالم بودند به مدت چهار روز مقابل تپه‌های پاسگاه رشیده عراق در یک کانال به عمق یک متر که کف آن را آب و لجن پوشانده بود، در مقابل نیروهای بعثی مقاومت کردند و حاضر به عقب نشینی نشدند. این حرکت برادران چنان جالب بود که هنگام بازگو کردن آن برای امام بزرگوار، معظم له فرمودند: «اینها همان ملائکه الله هستند».⁴³

(قصه‌ی به آب بسته شدن منطقه جنوب در روزهای اول جنگ توسط عامل ناشناخته و زمین گیر شدن تانکهای دشمن در شرایطی که قدرتی برای جلوگیری از نفوذ آنها نداشتیم.)

7. وقایع شگفت تفحص شهدا

در جریان جستجو برای پیدا کردن جنازه مطهر شهدا وقایع شگفت آور فراوانی رخ داده است که برای بازگویی آن‌ها به نوشتن کتاب مستقل و قطوری احتیاج است. ما به بیان یک نمونه اکتفا می‌کنیم. هدف این است که اثر دست غیب الهی را در این جا هم به نظاره بنشینیم:

«در کوههای صعب العبور به دنبال پیکرهای مطهر شهدا بودیم. در میان راه به پیر مردی برخوردیم که معلوم نبود در آن حوالی چه کار می‌کند. بعد از سلام و مصافحه از ما پرسید: در این کوهها به دنبال چه می‌گردید؟ گفتیم: برای پیدا کردن پیکر شهدا آمده‌ایم. خیلی خوشحال شد و ضمن قدردانی از برادران گروه

⁴³ <http://www.mardomsalari.com/template> 3043/Article.aspx?AID=1

تفحص شهدا گفت: در ارتفاع رو به رو، مدتهاست چیزی توجه مرا به خود جلب کرده است. گاهی حلقه‌ای از نور هم مشاهده می‌شود که مثل ستاره می‌درخشد. بد نیست به آنجا هم سری بزنید.

حرفهای پیر مرد ما را امیدوار کرد. برای همین به سمت آنجا حرکت کردیم. ارتفاع صعب العبوری بود و تأمین مناسبی هم نداشت. بعد از ساعتها پیاده روی به محوطه‌ی بزرگ و سرسبزی رسیدیم. در کنار یک درختچه تجهیزات انفرادی رزمندگان به چشم می‌خورد. این باعث شد تا منطقه را به دقت واریسی کنیم. پس از ساعتها تلاش، پیکر مطهر چهار شهید را پیدا کردیم و آنها را جهت انتقال آماده نمودیم. بعد از شش ساعت پیاده روی، به نقطه‌ای که پیرمرد را در آنجا ملاقات کرده بودیم، رسیدیم. پیرمرد هنوز آنجا بود. تا ما را دید، پرسید: آیا موفق شدید؟ ماجرا را برای او شرح دادیم. لبخندی زد و گفت: اما هنوز آن ارتفاع، نورانی به نظر می‌رسد. سخن پیرمرد برای ما جالب بود. قرار شد به مقر بازگردیم و فردا صبح در همان ارتفاع به کار ادامه دهیم. فردا بعد از نماز به راه افتادیم. با عشق و علاقه‌ی زیاد، مسافت طولانی را در کمترین فرصت ممکن طی کردیم. پای کار که رسیدیم، ناگهان یکی از بچه‌ها گفت: شهید، شهید، الله اکبر، صلوات بفرستید! وقتی پیکر مطهر را از زیر خاک بیرون آوردیم، پیشانی بندی به روی جمجمه‌ی شهید به چشم می‌خورد. چفیه سفید رنگی آغشته به خون دور استخوان گردنش پیچیده شده و شال سیدی دور کمرش بود که نشانه‌ی سیادت و بزرگواری او به شمار می‌آمد.^{۴۴}

8. دفاع مقدس لبنان

صاحب‌الاعماق: مایلم قبل از هر چیز روایت عجیبی را که در بحار الانوار آمده برای شما قرائت کنم: این روایت چیزی جز یک خبر غیبی نمی‌تواند باشد.

یکی از رزمندگان حزب‌الله تعریف می‌کرد: در جنگ 33 روزه هرگاه که جنگ بالا می‌گرفت و شرایط سخت‌تر می‌شد، سید حسن نصرالله - دبیر کل حزب‌الله - بشاش‌تر و انس او با خداوند بیشتر می‌شد. او در تمام این 33 روز، روزه بود.^{۴۵}

یکی از بزرگان که بعد از پیروزی به دیدار سید حسن نصرالله رفته بود، فرمود: برخورد و تواضع سید حسن نصرالله برای من بسیار عجیب بود. هر شخصی که به چنین پیروزی‌هایی برسد و موقعیت جهانی پیدا کند به

44 - راوی: برادر بختی از نیروهای گردان دوم غرب، رک: یا لثارات الحسین علیه السلام، ش 68، ص 12
45 - (راوی: سید ابراهیم مرتضی، همایش «فرزند خمینی» دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب قم)
<http://www.hawzah.net/Hawzah/Magazines/MagArt.aspx?MagazineNumberID=3854&id=29744>
<http://www.hawzah.net/Hawzah/Magazines/MagArt.aspx?MagazineNumberID=6260&id=68009>

طور طبیعی تغییراتی در منش، رفتار، گفتار و موضع‌گیری‌های وی پیدا می‌شود. اما چیزی که ما از ایشان دیدیم، این بود که نه تنها تغییری در وی ایجاد نشده بود بلکه بر تواضع وی افزوده هم شده بود. ایشان به قدری نورانی، پاک و با صفا بود که من احساس می‌کردم خدمت یکی از سربازان امام زمان علیه السلام نشستهم. ۴۶

دشواری‌های روایت جنگ 33 روزه

یکی از فرماندهان حزب‌الله می‌گوید: جنگ با اسرائیل جنگ اطلاعاتی است و همین مسأله کار روایت را غیر ممکن کرده است. ما به دلایل امنیتی حتی نمی‌توانیم اسامی تعدادی از شهدای استشهدی قبل از سال 2000 میلادی (سال 1379 هجری) را - که سال فرار اسرائیل از لبنان بود - اعلام کنیم، چه رسد به روایت نبرد آنان. ۴۷

«در این نبرد، در مقابل 45000 سرباز مجهز و دوره دیده، رزمندگان مقاومت بیش از هزار نفر نبودند»^{۴۸} همچنین نسبت تجهیزات ارتش دشمن با تجهیزات رزمندگان حزب‌الله، یک به هشتاد بود اما با توسل به معنویت و ایمان قوی حزب‌الله بر ارتش به ظاهر قدرتمند دشمن فائق آمد.^{۴۹}

زنبور مأمور بود!

جنگ 33 روزه لبنان که به تعبیر رهبر انقلاب «دفاع مقدس ملت لبنان» نام گرفت در امدادهای غیبی هم شباهت‌های زیادی با دفاع مقدس 8 ساله ما داشت. برای نمونه توجه فرمایید:

جمعی از مسؤلان و فرماندهان نظامی رده بالای حزب‌الله در یکی از مناطق نزدیک به درگیری در سنگری زیر زمینی مشغول بررسی اوضاع و طرح ریزی برای عملیات بودند که ناگهان دسته‌ای زنبور وارد سنگر می‌شود؛ همه چیز به هم می‌ریزد و فرماندهان برای به ناچار سنگر را ترک کرده و از آن فاصله می‌گیرند؛ لحظاتی بعد موشکی به همان سنگر اصابت کرده و آن را نابود می‌کند. این زنبور هم مأمور الهی بود برای نصرت و یاری مؤمنین. ۵۰

<http://www.drahmadinezhad.blogfa.com/cat-6.aspx> - 46

http://www.ravyan.com/fa/index.php?option=com_content&task=view&id=79&Itemid=1
<http://www.al-aqsa.blogfa.com/86052.aspx>

⁴⁸ سید عبدالستار: نصر من الله؛ مشاهدات و وقائع و حوارات، محمد رضا میرزا جان (ابو امین)، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، تهران، 1386، ص 80.

49 - نقل از حجت الاسلام سعیدی <http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?NewsID=607456>

50 - <http://hizbollah.parsiblog.com/Archive.htm17502>

چه کسی بر سر دشمن آتش ریخت؟

در یکی از جبهه‌ها که مهمات بخشی از نیروهایمان تمام شده بود دستور عقب نشینی را صادر کردیم. این نیروها در کنار رودخانه‌ای بودند که اسرائیل می‌خواست تا ساحل آن پیشروی کند و آن را مرز خود قرار دهد. این رزمندگان با گروهی که پشت رودخانه بودند تماس می‌گیرند که ما در شرف سقوط هستیم و تقاضای کمک می‌کنند. آنها هم پاسخ می‌دهند که امیدی به ما نداشته باشید چون ما هم مهمات نداریم. در همین اثناء می‌بینند آتشی بر سر اسرائیلی‌ها فرود آمد. نیروهای خط مقدم هم تماس گرفتند که خوب جایی را زدید، همین جا را بزنید! آتش ادامه پیدا می‌کند و بر اثر شدت حجم آن، اسرائیلی‌ها موفق به پیشروی نمی‌شوند و فرار می‌کنند. بعد از فرار آنها، نیروهای جلو از نیروهای پشت رودخانه تشکر می‌کنند، ولی آنها هم پاسخ می‌دهند: ما که گفتیم سلاح و مهماتی نداریم. آن آتش هم کار ما نبود! بالاخره هم معلوم نمی‌شود که چه کسی این آتش را بر سر دشمن ریخت؟^{۵۱}

دوربین دید در شب!

دشمن در این جنگ دو برگ برنده داشت. یکی دوربین مادون قرمز بود که با آن در شب به راحتی ما را هدف قرار می‌داد، در حالی که ما در شب هیچ دیدی نسبت به آنها نداشتیم. دومین ترفند بزرگ آنها گسترش جبهه مبارزه با استفاده از هلی‌برن و تخلیه نیروهای مجهز در پشت خط بود. یکی از فرماندهان مورد اعتماد گفت: یک شب از این جنگ گسترده و حربه اسرائیلی‌ها خسته شده بودم و دشمن هم با استفاده از هلیکوپتر در حال پیاده کردن نیرو در خط مقدم بود و ما به علت در اختیار نداشتن وسایل دید در شب کاری از دست مان بر نمی‌آمد. از شدت خستگی به خواب رفتم. در خواب حضرت زینب سلام الله علیها را دیدم و از اوضاع نزد ایشان گله کردم. ایشان با اشاره، مرا متوجه قسمتی کردند که خانمی ایستاده بود. من به آن سمت رفتم و حضرت زهرا سلام الله علیها را مشاهده کردم و درد دل خود را به ایشان عرض کردم. حضرت فرمودند: ما به فکر شما هستیم و برای شما دعا می‌کنیم. من اصرار کردم و وضع وخیم جبهه خودمان را که به خاطر هلیکوپترهای اسرائیلی‌ها به وجود آمده بود یادآور شدم. حضرت مرا به صبوری دعوت کردند. اما من همچنان اصرار کردم! حضرت که اصرار مرا مشاهده کردند با دست خود اشاره‌ای کردند و سپس فرمودند: برو تمام شد.

من در همین حین از خواب بیدار شدم و به خاطر سماجتی که کرده بودم ناراحت و پشیمان بودم. معمولاً اخبار خط مقدم جبهه با تاخیر پانزده دقیقه‌ای به قرارگاه می‌رسید. بعد از حدود پانزده دقیقه از لحظه خواب من، به من اطلاع دادند که یک هلیکوپتر اسرائیلی با عده‌ای از افراد زده سقوط کرده و من متوجه شدم در همان لحظه اشاره حضرت، این سقوط برای هلیکوپتر اسرائیلی اتفاق افتاده و همین حادثه باعث ترس شدید دشمن و عقب‌نشینی آنها گردیده است. جالب این‌که دشمن صهیونیست، پس از این حادثه تصور می‌کرد که حزب‌الله از ابزار پیشرفته دید در شب بهره‌مند است.^{۵۲}

حکمت مجروحیت!

در یکی از روزهای جنگ 33 روزه یکی از رزمندگان حزب‌الله مجروح می‌شود و نمی‌تواند به همراه سایرین به عقب باز گردد. با این حال تلاش می‌کند تا خود را به عقب برساند. پس از طی مسافتی طولانی متوجه می‌شود که نیروهای اسرائیلی به وسیله هلی‌کوپترهای بدون صدا بدون آنکه متوجه او شوند وارد منطقه شده‌اند. او از آرامش منطقه متوجه می‌شود که نیروهای حزب‌الله متوجه حضور نیروهای اسرائیلی نشده‌اند. او اسلحه‌اش را به سوی هلی‌کوپترها نشانه می‌رود و با شلیکش دیگر رزمندگان حزب‌الله که در فاصله‌ای دورتر قرار داشتند از حضور نیروهای اسرائیلی مطلع شده و عملیات هلی‌برن اسرائیلی‌ها را با یک حمله برق‌آسا خنثی می‌کنند و این رزمنده مجروح را به عقب بر می‌گردانند.^{۵۳}

چرا جهت موشک را تغییر دادید؟

یکی از مناطقی که موشک‌های حزب‌الله به سمت آنها باید پرتاب می‌شد، منطقه‌ای بود که به سدیروت معروف است. گروهی مأمور تنظیم و نصب موشک‌ها برای این هدف شدند؛ ولی هنگامی که مسئول این کار می‌خواست موشک‌ها را پرتاب کند، مشاهده کرد که موشک‌ها به سمت منطقه‌ای دیگر به نام کفرجل هدف‌گیری شده‌اند. به گروه تنظیم موشک گفته شد که چرا جهت موشک را تغییر داده‌اید؟ آن را اصلاح کنید. آنان برای بار دوم، موشک‌ها را با میخ‌های مخصوصی، محکم کردند و در جهت سدیروت هدف‌گیری کردند؛ اما باز جهت موشک‌ها به سوی دیگر بازگشت. این بار تماس گرفته شد که گرچه جهت پرتاب اشتباه است، اما باید موشک‌ها هر چه سریعتر پرتاب شود تا محل پرتاب لو نرود. سرانجام موشک‌ها

پرتاب شدند و تقریباً بعد از حدود پانزده دقیقه، تلویزیون رژیم صهیونیستی اعلام کرد موشک‌های حزب الله به خانه‌های نظامیان اصابت کرده، 12 نظامی را کشته و 40 تن دیگر را زخمی کرده است.^{۵۴}

مناجات حضرت زهرا سلام الله علیها

چند شب پیش تلویزیون فیلم مستندی را از روستای قندوریه لبنان پخش می‌کرد، جایی که بزرگترین عملیات چتربازی رژیم غاصب صهیونیستی در جنگ 33 روزه علیه لبنان اجرا شد و جایی که از آن به عنوان کلید جنوب لبنان نام برده شد. یکی از رزمندگان مقاومت که از خاطرات حزب الله در این جنگ می‌گفت به بیماران شدید این روستا اشاره کرد و گفت: ما در خانه‌ای نشستیم، مشغول قرائت مناجات حضرت زهرا سلام الله علیها بودیم، پنج نفر بودیم که در این اثنا سگی هم به ما اضافه شد و در کنار ما پناه گرفت؛ به یاد آیه قرآنی مربوط به اصحاب کهف «و یقولون خمسة سادسهم کلهم» افتادیم. این رزمنده می‌گفت: وقتی پس از این بیماران شدید از خانه خارج شدیم اطراف خانه شخم خورده بود، ولی خانه هیچ آسیبی ندیده بود.^{۵۵}

مهمات صهیونیست‌ها سه بار تمام شد

60 سال قبل به کمک انگلیس یک ارتش جعلی به نام ارتش اسرائیل درست شد و این ارتش در سرزمین فلسطین برای خود کشوری جعلی به نام اسرائیل ساخت.

مهمترین امکانات این ارتش در نیروی هوایی آن جمع شده ولی علاوه بر آن، در زمین و دریا نیز پیشرفته‌ترین و مجهزترین امکانات را در اختیار دارد ولی نتوانست در جنگ 33 روزه با حزب الله، بر عده کمی از جوانان لبنانی غلبه پیدا کنند. آنها نمی‌توانند بفهمند که جوانان شیعه، عاشق شهادت هستند و این در حالی است که صهیونیست‌ها به شدت از مرگ می‌ترسند. در جنگ، جوانان شیعه حتی یک هواپیما، هلی کوپتر و ناو نداشتند و بدون این تجهیزات توانستند 33 شبانه روز در برابر ارتش تا بن دندان مسلح رژیم صهیونیستی بایستند. در برخی مناطق جنوب لبنان فاصله مرزهای فلسطین اشغالی تا رودخانه لیطانی تنها 5 کیلومتر است و این ارتش مجهز آرزو داشت یکی از سربازانش کنار این رودخانه بیاید و عکس این

54 - راوی: سید ابراهیم مرتضی در همایش «فرزند خمینی» دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب قم
<http://www.hawzah.net/Hawzah/Magazines/MagArt.aspx?MagazineNumberID=6260&id=68009>

پیشروی در تمام رسانه‌های دنیا منتشر شود تا بگویند ما به رودخانه لیطانی رسیدیم ولی این آرزو را به گور برد. استکبار قصد داشت یک صخره از قله دماوند کنده و با خود ببرد ولی در 33 شبانه روز نتوانست؛ حال چطور می‌تواند سراغ این قله بیاید! در طول جنگ، سه مرتبه مهمات این رژیم تمام شد و یک پل هوایی بین انگلیس و امریکا و اسرائیل زده شد تا مهمات رسانی کنند. یعنی رژیم اشغالگر قدس حتی با پشتوانه انگلیس و امریکا نتوانست هیچ غلطی بکند. تمام ناوهای کشورهای جنایتکار در مدیترانه صف کشیدند و هر کمکی که نیاز بود به رژیم صهیونیستی کردند و حتی رسانه‌های منطقه به کرات نشان دادند که هلی‌کوپترهای شنوک در سفارت امریکا فرود آمده و هر کسی را که می‌خواستند، از لبنان خارج می‌کردند. ولی بعد از 33 روز جنگ، ارتش مجهز صهیونیست‌ها شکست خورد و در مقابل چشم همه جهانیان خوار و ذلیل شد.^{۵۶}

دستگاهها را روشن کنید که آمد!

اسرائیلی‌ها مدعی شده بودند تمام ارتباطات حزب‌الله را از بین برده‌اند ولی در همین اثنا بود یک شناور بسیار پیشرفته اسرائیل به نام ساعر توسط حزب‌الله هدف قرار گرفت و این همان ناوچه‌ای بود که فرمانده آن می‌گفت اگر به من دستوری داده شود، نیاز نیست از ساحل حیفا جدا شوم و از همانجا هر هدفی را در بندرعباس ایران غرق می‌کنم. فرمانده نیروی دریایی اسرائیل برای توجیه این شکست در تلویزیون اعلام کرد که ما مطمئن بودیم که حزب‌الله وسیله‌ای که بتواند با آن، ناو را هدف قرار دهد در اختیار ندارد، بنابراین تمام دستگاه‌ها را خاموش کرده بودیم و اگر این دستگاه‌ها روشن بود نمی‌توانستند ناو را بزنند. ولی در هفته سوم جنگ، تلویزیون المنار مصاحبه زنده‌ای با سیدحسن نصرالله داشت که سید حسن در اثنای مصاحبه، بحث را قطع کرد و گفت: فرمانده نیروی دریایی اسرائیل اعلام کرد که دستگاه‌های ما خاموش بود و الا حزب‌الله نمی‌توانست ناو ساعر را بزند؛ من همین جا به او می‌گویم که اگر دستگاه‌هایتان خاموش است آنها را روشن کنید و از مردم لبنان هم می‌خواهم به پشت بام بروند و مدیترانه را تماشا کنند چون ما می‌خواهیم چند دقیقه بعد ناو اسرائیل را بزنیم. درست 2 دقیقه بعد ناو اسرائیل زده شده بود. حقیقتاً خداوند نصرتش را نصیب انسان‌های صادق و راستگو کرد.^{۵۷}

اعتقاد و اعتماد به رهبر

56 - سردار محمدجعفر اسدی فرمانده نیروی زمینی سپاه/9828/65/content/view/9828/65/pe/www.sajed.ir/http://
57 - سردار محمدجعفر اسدی فرمانده نیروی زمینی سپاه/9828/65/content/view/9828/65/pe/www.sajed.ir/http://

پس از اسارت 2 سرباز صهیونیستی توسط حزب الله، اسرائیل به تهاجم همه جانبه دست زد تا به گمان خود با وارد کردن ضربات سهمگین، شکست سنگینی بر حزب الله وارد کند. شدت حملات و دامنه‌ی تخریب لبنان به قدری وسیع بود، که دولتها و مجامع گوناگون صراحتاً می‌گفتند: «ماجرای حزب الله» قدرت خاموش اسرائیل را تحریک کرد که و سبب کشتار گسترده و خرابی‌های کم سابقه در لبنان شده است. این جنگ تبلیغاتی و روانی می‌رفت که در درون حزب الله نیز تشکیک و تزلزل ایجاد کند. اینجا بود که سید حسن نصرالله دست به دامن مقام معظم ولایت دام‌ظله شد. در ناباوری کامل و حیرت تحلیل‌گران، رهبر انقلاب به ایشان فرمود: «اعلام کنید اسرائیل از قبل 2 ماه دیگر قصد تجاوز گسترده به لبنان را داشته و ما به همین جهت و برای به دست گرفتن ابتکار عمل و جلوگیری از غافلگیر شدن، دست پیش گرفتیم و سربازان آنها را اسیر کردیم.» سید حسن در کمال حیرت، کلام مقتدایش را به جان می‌پذیرد و خبر را به همان صورت اعلان می‌کند... چند روز بعد آمریکا رسماً اعلام کرد: «ما قدرت اطلاعاتی حزب الله را دست کم گرفته بودیم»!!!

«عملیات الوعد الصادق یک عطیه‌ی الهی بود. این جنگ دشمن را در عملیاتی وارد کرد که برای آن هنوز به حد کافی آماده نشده بود؛ چرا که او برنامه ریزی کرده بود دو ماه دیگر جنگ را آغاز کند، یعنی همان موقع که ما مشغول مراسم روز قدس هستیم!»⁵⁸

از آن طرف هم دستگاه‌های ارتباط جمعی اسرائیل حق نداشتند میزان خسارتها را اعلان کنند! با این حال، با لو رفتن گزارش یک دیپلمات آمریکایی، برخی از خسارات ارتش صهیونیست - که خود را چهارمین ارتش دنیا می‌نامید - معلوم شد: 343 نفر کشته؛ 617 نفر زخمی؛ 118 تانک سوخته «میرکاوا» و 48 تانک از کار افتاده؛ به آتش کشیده شدن 96 نفربر و ماشین جیب و بولدوزر نظامی؛ سرنگونی 4 عدد بالن، و هدف قرار دادن ناو ساعر و انهدام قایق جنگی و پخش رسانه‌ای آن مقارن پخش مستقیم وعده‌ی نصرالله؛ ناکام ماندن بزرگ‌ترین عملیات چتربازان، انهدام هواپیمای شناسایی، و...⁵⁹

⁵⁸ سید عبدالستار: نصر من الله؛ مشاهدات و وقایع و حواریات، محمد رضا میرزا جان (ابو امین)، مؤسسه‌ی فرهنگی قدر ولایت، تهران، 1386، ص

72، گفتگو با یکی از رهبران سیاسی حزب الله.

⁵⁹ منبع سابق، صص 102-122.

9. عنایات الهی و پیشرفت های سریع علمی

10. جنگ روسیه و گرجستان بر سر اوسیتیای جنوبی

بر اساس گزارشهای موثق، وزیر دفاع گرجستان کسی است که دارای تبعیت اسرائیلی است. اسرائیل، نظامیان آنها را آموزش داده است و در بسیاری از شئون این کشور نفوذ دارد. امریکا و اسرائیل و سایر دشمنان وقتی دیدند در خلیج فارس، دریای عمان، جنوب کشور، مرز عراق و مرز افغانستان نمی توانند کاری از پیش ببرند، در صدد پایگاهی در شمال و در گرجستان برآمدند و آن همه برنامه ریختند ولی خداوند متعالی این توطئه را به مثل خودشان خنثی کرد. گرجستان اگر هدف اولش ایران نبود، به طور قطع یکی از اهداف اصلی آن ایران بود. اگر هدف اولش ایران نبود، هدف دومش ایران بود.^{۶۰}

11. مقاومت مثال زدنی تا دستیابی به چرخه ی کامل سوخت هسته ای؛ نمایش بی نظیر مردم سالاری دینی با مشارکت 85 درصدی در انتخابات دوره ی دهم ریاست جمهوری؛ خنثی سازی کودتای مخملی بخشی از پیام مقام معظم رهبری بعد از انتخابات و خطبه نماز جمعه.

مؤسسه علمی فرهنگی یاران سبز موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

معاونت پژوهش

به قلم حجت الاسلام والمسلمین استاد ترابی زیدعزه